

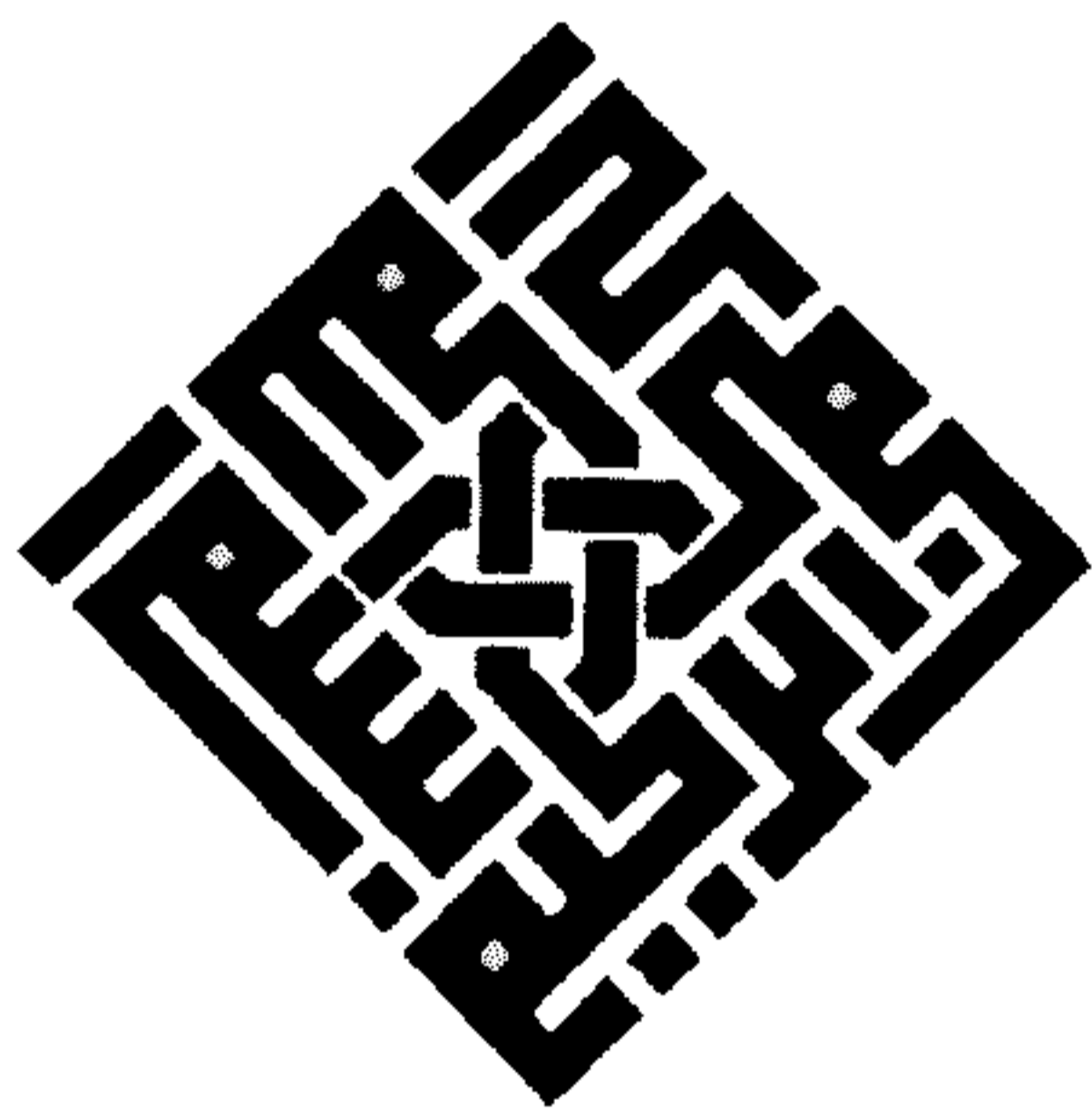
۵



محمدی سیرت

بجانب عالی فرط الشریف





سرشناسه : هادیان، مهدی، ۱۳۶۱ -
عنوان و نام پدیدآور : مهدی ستیزان / نویسنده مهدی هادیان.
مشخصات نشر : تهران : گوی، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری : ۹۶ ص.
فروست : سلسله مباحث بهائیت ؛ ۵.
شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۰۲۸-۳-۹ : ۱۵۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی : فیبا
موضوع : محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق -
موضوع : بهائیت -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها
موضوع : مهدویت -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها
رده بندی کنگره : ۱۳۸۸ م ۹ / ۵۲ م ۳۰ / BP۳۳۰
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۵۶۴۴
شماره کتابشناسی ملی : ۱۶۹۳۳۹۷

سلسله مباحث بهائیت مهدی ستیزان

نویسنده: مهدی هادیان

ناشر: انتشارات گوی

لیتوگرافی: باختر

نظارت چاپ: مهفام گرافیک

چاپ دوم: ۱۳۹۱

قیمت: ۱۵۰۰ تومان

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۰۲۸-۳-۹

نمایه:

۴	مقدمه...
۹	دو پرسش...
۱۳	اعتقاد ویژه مسلمانان به مهدی...
۱۹	مدعیان قائمیت در طول تاریخ...
۲۲	راه شناخت مدعیان دروغین چیست؟...
۲۴	میرزا علی محمد شیرازی کیست؟...
۳۱	ماجرای سیدباب چه بود؟...
۵۳	صورت عریضه‌ی ولی عهد به محمد شاه...
۵۵	متن توبه نامه...
۵۷	صورت جوابی که مجتهدین تبریز در صدر ورقه نوشته‌اند...
۶۷	آیا سیدباب از ابتدا تا انتها، ادعای واحدی داشت؟...
۸۰	آیا دلایل بهاییان در اثبات مقام قائمیت سیدباب قابل پذیرش است؟...
۸۵	کارنامه‌ی سیدباب...
۹۳	چرا بهاییان با مهدی اسلام می‌ستیزند؟...



خداوند را شکرگزارم که توفیق خود را شامل حالم فرمود تا بتوانم در حد توان، در راه پژوهش در زمینه‌ی پدیده‌ی بهائیت، قدمی بردارم؛ قدمی که بی‌گمان، از ثمرات تأسیس مبارک سایت «بهایی پژوهی» بود؛ سایتی که موفق شد، فضایی را جهت تبادل نظر و تضارب آراء در محیط مجازی اینترنت فراهم کند و به کاربران خود، اطلاعاتی دقیق در مورد بهائیت ارائه دهد. اطلاعاتی که با استناداتی جالب نسبت به کتاب‌های خود بهائیان در معرض دید علاقمندان قرار گرفت.

یکی از مسائل مطرح‌شده در سایت بهایی پژوهی در اوایل تأسیس آن، بحث در مورد مهدی موعود و قائمیت او در میان اعتقادات بهائیان بود. بحثی که دامنه دار شد و البته بهائیان و مسلمانان، اطلاعات خود را در آن موضوع در معرض دید یکدیگر قرار دادند.

با نگاهی به این مباحث، تصمیم بر آن شد تا ضمن بررسی مجدد آن، به بازخوانی این اعتقاد در میان دین اسلام و گروه بهائیت پرداخته شود و مقایسه‌ای تطبیقی در فضای پژوهش و انصاف، راهگشای پژوهشگران و علاقمندان گردد. طبیعتاً نام کتاب، زمانی انتخاب شد که اصل آن به پایان رسیده و نتیجه‌ی تحقیق معلوم شده بود. بنابراین نباید تصور شود که انتخاب این عنوان، نوعی پیش داوری در مورد این پژوهش است. بلکه باید گفت که با تکمیل تحقیق، نویسنده



نامی بهتر از این عنوان برای بهاییان در زمینه‌ی بحث قائمیت نیافت.

به هر جهت لازم است که در مقدمه‌ی کتاب، چند نکته با خواننده‌ی محترم در میان گذاشته شود:

۱- فرض نویسنده در تألیف این اثر آن بوده است که خواننده، تا حدودی با افراد تأثیر گذار در تاریخ بهاییت آشنا است. لذا به تفصیل، در مورد افراد مختلف و ارزش گفتارهای ایشان در میان بهاییان سخن نگفته است. به خوانندگان عزیز که از این آشنایی نخست کم بهره‌اند، توصیه می‌شود که حتماً کتاب پیدایش (اولین کتاب از سلسله کتاب‌های بهایی پژوهی) را پیش از مطالعه‌ی این کتاب، مطالعه کنند.

۲- در بخش دوم این کتاب، سعی شده تا مختصری به خصوصیات مهدی علیه‌السلام در آیین اسلام اشاره شود. انتخاب این مشخصات، تنها برای انجام همان مطالعه‌ی تطبیقی پیش گفته بوده و قطعاً حاوی تمام مشخصات آرمان مهدویت در اسلام و شخص مهدی نیست. هم‌چنین در پاورقی‌های این بخش، سعی شده که مطالب از دو طریق شیعه و سنی نقل شود تا هم کتاب برای اهل سنت قابل استفاده باشد و هم زمینه‌ی سوء استفاده از اختلافات موجود برای مخالفان مهدی علیه‌السلام فراهم نشود.

۳- در فصل دوم این کتاب، هم‌چنین سعی شده تا با ارائه‌ی حداقل پاورقی ممکن، منابع مختلف معرفی شوند. قطعاً هر مطلب در منابع دیگری نیز قابل دسترسی بوده است که



به علت رعایت اختصار از بیان آن‌ها صرف نظر شده و تنها به ذکر یک یا دو سند اکتفا شده است. شاهد مثال آوردن از منابع مختلف در این بخش، گستردگی اعتقاد اسلامی مهدویت را نیز به نمایش می‌گذارد.

۴- نقل‌های تاریخی ذکر شده از منابع بهایی، تنها برای نمایش این طرز تفکر است و قطعاً مورد تأیید نویسنده نیست. هم‌چنین نقل از کتاب‌های مختلف، بیانگر تأیید محتوای این کتاب‌ها نبوده و تنها به جهت دستیابی به هدف مذکور، یعنی مطالعه‌ای تطبیقی، انجام شده است.

۵- از اصول مهم بررسی تاریخی، استناد به منابع مختلف و مستقل است. اما از آن‌جا که ممکن است منابع مستقل تاریخ دو قرن گذشته‌ی ایران که بهائیت را مورد نقد خود قرار داده‌اند، به همدستی با نظام حاکم در کشور در طول دو قرن گذشته (یعنی دولت‌های مسلمان به ویژه در عصر قاجاریه) متهم شوند، در تألیف این نوشتار، آن‌جا که در مورد تاریخ بهائیت سخن به میان آمده، تمام نقل‌ها از کتاب‌های مورد تأیید بهائیان انجام شده است. کتاب‌هایی که یا توسط رهبران به اصطلاح آسمانی این گروه (یعنی میرزاعلی محمد شیرازی، میرزا حسینعلی نوری، عباس افندی و شوقی افندی) نوشته شده و یا توسط تشکیلات بهائیان منتشر شده است. لذا طبیعتاً امکان انکار نقل قول‌ها توسط بهائیان وجود ندارد. به هر حال هر جا که برای اولین بار از کتابی از کتاب‌های بهائیان نام برده‌ایم، سعی شده تا مختصری در مورد



کتاب و ارزش و اعتبار آن در میان بهایان توضیح داده شود تا خواننده‌ی عزیز، نسبت به محکم بودن سند، اطمینان قلبی بیشتری پیدا کند.

۶- مشکل نقل مطالب از منابع بهایی آن است که برخی کتاب‌ها دارای چاپ‌های مختلفی است و نقل از یک کتاب با چاپ مشخص، با چاپ‌های دیگر که صفحه‌بندی متفاوتی دارند، مطابقت نمی‌کند. کتاب‌های پیشین بهایی پژوهی براساس نسخه‌های قدیمی موجود از این کتاب‌ها تدوین شده اما در کتاب حاضر، به نسخه‌های دیجیتالی (اینترنتی) نیز توجه ویژه‌ای شده است. از خواننده‌ی عزیز تقاضا می‌شود تا در بررسی مرجع‌نویسی، نکات ذیل را مد نظر قرار دهد:

الف) شماره‌ی صفحه‌ی ذکر شده در مرجع‌نویسی، براساس نسخه‌ی دیجیتال کتاب‌خانه بهایی است. لازم به ذکر آن که این نرم‌افزار توسط بهایان تدوین شده است. البته در صورتی که مرجع مورد نظر، نسخه‌ی چاپی قدیمی‌تری نیز داشته، صفحات مدرک مورد نظر در آن نسخه، بلافاصله در پرانتز و پس از ذکر نسخه‌ی دیجیتال آمده است.

ب) از برخی از کتاب‌های بهایان هرگز نسخه‌ی دیجیتالی تهیه نشده است. کتاب‌هایی نظیر «کشف‌الغطاء»، «رحیق مختوم» و «الکواکب الدریه» از این دسته‌اند. لذا صفحات نقل شده از این کتاب‌ها بر اساس همان چاپ‌های قدیمی این کتاب‌ها است. لذا هر جا که پرانتزی پس از بیان شماره‌ی صفحه نبود، منظور آن است که نقل قول از چاپ‌های قدیمی کتاب است.



ج) استناد به کتاب ایقان ابتداءً مربوط به چاپ آن در ہوفمایم آلمان می باشد و جهت سہولت مراجعہ به نسخہی ۹۹۱ صفحہای رایج در بین بہاییان شمارہ صفحہ آن نیز داخل پرانتز آمدہ است.

۷- بی گمان این نوشتہ حاصل تلاشی جمعی است و بدون این تعاون و مساعدت، ہرگز امکان نشر چنین کتابی فراہم نمی شد. از تلاش ہمہی عزیزانی کہ در تدوین این نوشتہ یاریم کردند تشکر می کنم؛ ہر چند کہ می دانم، ہیچ یک نیازی بہ این تشکر ندارند و خلوص نیت آنان و محبت شان در گوشزد کردن اشکالات پیش نویس این نوشتہ، گواہ این مدعا است.

۸- نویسندہ علی رغم تمام تلاشی کہ در تدوین این نوشتہ انجام دادہ، آن را خالی از ضعف و نقص نمی داند. لذا از عموم پژوهشگران، علاقہمندان و خوانندگان عزیز تمنا دارد، نظرات اصلاحی خود را از طریق سایت بہایی پژوهی، بہ اطلاع او برسانند تا در تکمیل و اصلاح آن، اقدام لازم انجام شود.

در پایان این تلاش ناچیز را بہ محضر مبارک امام زمان عجل اللہ تعالی فرجہ الشریف تقدیم می کنم. تحفہی مور، ران ملخی ناقابل بہ پیشگاہ سلیمان زمان است و لبخند رضایت آن امام ہمام از این تحقیق، برای نویسندہ کافی است. ہر چند:

تو بندگی چو گدایان بہ شرط مزد مکن کہ خواجہ خود روش بندہ پروری داند



(۱) دو پرسش

بهاییان گروهی اند که می‌گویند: در قرن سیزدهم هجری قمری پیامبری ظهور کرده و دین جدیدی را از سوی خداوند آورده‌است. نام این پیامبر، میرزا حسین‌علی نوری و لقبش بهاء‌الله است. به اعتقاد بهاییان، دین او یعنی «بهائیت»، پایان بخش «بابیت» است و همه‌ی انسان‌ها باید از او تبعیت کنند. اما در مورد «بابیت» اعتقاد بهاییان آن است که آخرین امام شیعیان، فردی به نام میرزا علی محمد شیرازی ملقب به سیدباب بوده که او همان منجی بشریت و موعود آیین اسلام است و مسلمانان، بیش از هزار سال در انتظار ظهور او بوده‌اند. از آن جا که قرار بوده تا موعود اسلام، دین جدید و کتاب جدیدی بیاورد، سیدباب نیز دین و کتاب «بیان» را برای اعلام ختم آیین اسلام برای بشریت به ارمغان آورده و با ظهور دین او یعنی دین «بیان»، دین اسلام به پایان رسیده‌است.

در حقیقت بابیان پیش از بابی شدن، شیعیانی بوده‌اند که معتقد شدند بشارت بر دین آنان در منابع شیعی موجود است و از میان فرق اسلامی، تشیع را تا پیش از ظهور میرزا علی محمد شیرازی



بر حق می‌دانند.^۱ بہایان نیز پیش از بہایی شدن، بایانی بوده‌اند که می‌گویند، میرزا علی محمد شیرازی، در آثار خود به ظهور پیامبر آنان یعنی بہاء اللہ بشارت داده است.^۲ بنابراین بہایان که دین خود را ادامه‌ی بابت و به تبع آن ادامه‌ی اسلام (تشیع) می‌دانند، نیز مانند بایان معتقدند که از میان فرقه‌های مختلف اسلامی تا پیش از ظهور سید باب، شیعیان گروه برحق‌اند و باز معتقدند که علاوه بر آن که بشارتی در آثار سید باب بر پیامبری پیامبرشان وجود دارد، در منابع شیعی نیز چنین دلایلی موجود است. آورنده‌ی چنین ادعایی یعنی آوردن دین جدید از سوی خداوند برای بشر-خواہ میرزا حسینعلی نوری باشد، خواه هر فرد دیگر- باید پاسخ به دو پرسش اساسی را مشخص کند:

۱ (صحیفہی عدلیہ صفحہی ۲۶، از کتاب‌های سید باب

۲) البتہ بہ جز بہایان، افراد دیگری نیز هستند کہ بہ پیروی از میرزا علی محمد شیرازی خود را ملزم می‌دانند و معتقدند کہ بہایان از نام سید باب سوء استفادہ کردہ‌اند. این افراد را «ازل» می‌نامند چرا کہ می‌گویند سید باب پس از خود میرزا یحیی صبح ازل (برادر بہاء اللہ) را بہ جانشینی خود تعیین کردہ و بہاء اللہ بر علیہ او طغیان نمودہ است. بحث و بررسی در مورد این موضوع، نیازمند نوشتاری مستقل خواهد بود.



نخست آن که طبق آیات قرآن و روایات رسیده از پیامبر و امامان علیهم‌السلام، از قطعی‌ترین اعتقادات اسلامی آن است که پیامبر اکرم، حضرت محمد بن عبدالله صلی‌الله‌علیه‌وآله آخرین پیامبر الهی است که دین اسلام را برای بشر به ارمغان آورده و تا روز قیامت، دین دیگری از سوی خداوند متعال، نخواهد آمد. لذا هر کس پس از رحلت آن بزرگوار ادعای پیامبری می‌کند، باید به این پرسش پاسخ دهد که چگونه ممکن است پیامبر اسلام، آخرین پیامبر الهی باشد و پس از ایشان، فرد مدعی نیز از سوی خداوند به چنین مأموریتی گماشته شود.

دوم آن که خداوند متعال در دین اسلام وعده داده بود در آخرالزمان فرزندی از فرزندان رسول خدا همانام با او- که عموم مسلمانان او را با لفظ ارجمند مهدی می‌شناسند- قیام خواهد کرد و بساط ظلم و جور را در جهان بر خواهد چید و عدالت را در آن حکم فرما خواهد کرد. این مسأله از اعتقادات اصلی مسلمانان است و کتاب‌های بسیاری در ارتباط با آن به طور اختصاصی به رشته‌ی تحریر در آمده‌است. مهدی، موعود دین اسلام است و مسلمانان همواره منتظر ظهور او بوده و هستند. لذا کسی که ادعا می‌کند از سوی خداوند آمده و دین جدیدی آورده، یا باید خود موعود اسلام باشد و یا باید بتواند موعود اسلام را به گونه‌ای پیش از خود معرفی کند که پذیرفتن آن ممکن شود. یا آن که ادعا کند قرار است موعود اسلام پس از ظهور پیامبر دین جدید بیاید.

فرض آخر کہ غیر قابل قبول است و نمی‌توان پذیرفت موعود دین قبل پس از ظهور پیامبر دین بعد بیاید. بنابراین بهائیان یا باید ادعا کنند کہ رهبرشان یعنی بهاء‌الله، همان موعود دین اسلام و مهدی است، یا آن کہ مهدی را بہ گونه‌ای در تاریخ پیش از خود نشان دهند کہ باور پذیر شود و مشخصات او با مشخصات مهدی بشارت داده شده در دین اسلام مطابقت کند. بهائیان البتہ در این مسیر، راہ دوم را پذیرفتند. یعنی ادعا کردند کہ میرزا علی محمد شیرازی ملقب بہ سید باب، همان قائم، موعود اسلام و مهدی است و با ظهور او، وعده‌ی الہی در تحقق آرمان مہدویت بہ انجام رسیدہ و پس از او، پیامبر جدید ظهور کردہ است. سؤال از بهائیان آن است کہ آیا مشخصات زندگی سید باب با آن چہ کہ اسلام از مهدی معرفی می‌کند مطابق است؟

در این نوشتار، بہ بررسی مدعای بهائیان در مورد قائم یا مهدی موعود (پرسش دوم) در طول تاریخ خواهیم پرداخت و با آن چہ مسلمانان - بدان معتقدند، مقایسہ خواهیم کرد. سپس بہ بررسی کارنامہ و تعالیم مهدی مورد ادعای آنان خواهیم نشست تا از این رہگذر دریابیم کہ چہ میزان، ادعای ایشان در مورد ختم دوران اسلام و ظهور مهدی و سپس ظهور پیامبری پس از او قابل بررسی خواهد بود. بحث و بررسی مربوط بہ خاتمیت پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وآلہ و تناقض این اعتقاد اسلامی با ظهور پیامبر جدید را بہ نوشتار دیگری می‌سپاریم.



۲) اعتقاد ویژه‌ی مسلمانان به مهدی

● از اعتقادات اصیل مسلمانان آن است که در آخرالزمان، فرزندی از فرزندان رسول خدا، قیام می‌کند و به ظلم‌ها و تباهی‌های جامعه‌ی جهانی، پایان می‌بخشد.^۳ علی‌رغم وجود اختلاف در میان مسلمانان در مباحث مختلف، بحث مهدویت و ظهور منجی در آخرالزمان از مسائلی است که قریب به اتفاق فرقه‌های مختلف اسلامی، به آن معتقدند.^۴

● مسلمانان این موعود را با القابی چون «مهدی»، «قائم» و «بقیة الله»^۵ می‌شناسند.

۳) از میان مدارک شیعی بنگرید به: بحار الانوار جلد ۵۱ صفحات ۱۰، ۲۹، ۴۹، ۳۲، ۵۰، ۷۴، ۸۵، ۹۰، ۹۲ و... و از میان مدارک اهل سنت: الفتوحات المکیة، اثر محمد محی‌الدین ابن عربی از مشهورترین عرفای اهل سنت، جلد ۳ باب ۳۶۶ صفحه‌ی ۳۲۷ و ۳۲۸. العقائد الاسلامیة، اثر السید سابق استاد دانشگاه الازهر مصر صفحه‌ی ۲۵۰

۴) چنان که در پاورقی‌های این بخش، منابع شیعه و سنی در تأیید بیشتر مسائل مطرح شده را ذکر کرده‌ایم.

۵) اصطلاحی قرآنی و اشاره‌ای به آیه‌ی ۸۶ سوره‌ی هود: «بقیة الله خیر لکم ان کنتم مومنین» در منابع شیعی: از امام صادق علیه‌السلام پرسیده شد: چگونه به قائم سلام دهیم؟ فرمود: بگوید «السلام علیک یا بقیة الله». سپس این آیه را تلاوت فرمودند. (تفسیر فرات ص ۱۹۳) سید حمیری نیز نقل می‌کند که از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم: ما از پدران شما اخباری درباره‌ی قطعی بودن ماجرای غیبت شنیده‌ایم. به ما بفرمایید که این غیبت بر کدام یک از شما [اهل بیت] واقع خواهد شد؟ امام در پاسخ فرمودند:



چرا که او همچون دیگر هادیان و امامان، هدایتگری است که خود راه هدایت را پیموده است و برای اصلاح امت جد خود از انحراف و پوسیدگی، قیام می کند و با قیامش، جهان را سامانی دوباره می بخشد. او آن هنگام ظهور می کند که ظلم و جور سراسر جهان را پر کرده باشد و اقدامات او به هنگام ظهور، باعث می شود که عدل و داد، در سراسر جهان پراکنده شود و ظلم و ستم از بین برود.

● پس از قیام شکوهمند او، تنها خدای یکتا در زمین پرستش و ندای توحید، در سرتاسر عالم طنین انداز خواهد شد. امنیت پس از دوران ترس و وحشت بر سر صالحان و وارثان زمین سایه خواهد گسترد.^۶ صالحان وارثان زمین خواهند شد^۷ و دین اسلام، بر سایر ادیان تفوق و برتری خواهد یافت.^۸

این امر برای ششمین فرزند من و دوازدهمین امام پس از رسول خدا اتفاق خواهد افتاد؛ امامانی که اول آنان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است و آخرین ایشان «قائم» بر حق و «بقیة الله» در زمین و «صاحب الزمان» است.... به خدا سوگند اگر او به آن اندازه که نوح در قوم خود باقی ماند، در غیبت باقی بماند، از این دنیا نمی رود مگر آن که ظاهر شود و زمین را از عدل و داد پر کند، پس از آن که از ظلم و جور پر شده باشد. (کمال الدین ج ۱ ص ۳۳)

منابع اهل سنت: الفصول المهمة، اثر ابن صباغ المالکی صفحه ۲۹۳

(۶) سوره نور آیه ۵۵. هم چنین از میان تفاسیر شیعی: تأویل الآیات ص ۳۶۵ و از کتب اهل سنت: ینابیع الموده اثر سلیمان القندوزی الحنفی ص ۴۲۶

(۷) سوره انبیا آیه ۱۰۵. هم چنین از میان منابع شیعی: تفسیر کنزالدقائق ج ۸ ص ۴۸۳ و از میان منابع اهل سنت: الدر المنثور، ج ۵ ص ۶۸۷

(۸) سوره صف آیه ۹. هم چنین از میان منابع شیعی: اصول کافی ج ۱ ص ۴۳۲ و از میان منابع اهل سنت: نورالابصار، اثر محمد بن علی الصبیان چاپ قاهره، ص ۱۸۶



● هر چند که او در ابتدا، به تبلیغ و نصیحت مخالفان خود خواهد پرداخت، اما آن هنگام که امکان هدایت را در ایشان نبیند و حجت بر آنان تمام شود، شمشیر عدالت بر مشرکان خواهد کشید و با قهر و قدرت، بر آنان فائق خواهد آمد^۹ به گونه‌ای که پس از قیام شکوهمند او، هیچ کافری به خداوند یگانه، بر روی زمین نخواهد ماند.^{۱۰}

● عیسی علیه السلام، از کسانی است که به هنگام ظهور او، از آسمان به زمین رجعت می‌کند و از یاران و وزیران او می‌شود. پشت سرش نماز می‌گزارد و در انجام قیامش و در برپایی عدل و داد، او را یاری می‌کند.^{۱۱}

● مسأله‌ی قیام او چنان قطعی است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دربارهی آن فرمودند: اگر تنها یک روز از عمر دنیا باقی مانده باشد، خداوند متعال، آن روز را چنان طولانی خواهد فرمود تا فرزندی از فرزندان من که نامش هم نام من است قیام کند و عدل و داد را در

۹) تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۱۸۳ ذیل آیه‌ی ۸۳ سوره‌ی آل عمران «و له اسلم من فی السموات و الارض طوعا و کرها»
 ۱۰) منابع شیعی: کمال الدین ج ۲ ص ۶۷۰ و منابع سنی: ینابیع الموده ص ۴۲۳
 ۱۱) از میان منابع شیعی: کافی جلد ۸ صفحه‌ی ۴۹ و بحار الانوار جلد ۵۱ صفحات ۷۷، ۸۴، ۹۰، ۱۳۷ و از میان منابع اهل سنت: تهذیب التهذیب، اثر ابن حجر عسقلانی، ج ۹ ص ۱۲۶. المنار المنیف، اثر محمد بن ابی بکر دمشقی، صفحه‌ی ۱۴۲ و عبدالمحسن بن حمد عباد از نویسندگان معاصر، مجلة الجامعة الاسلامیة، چاپ کشور سعودی شماره سوم سال اول ص ۵۹۸، عنوان مقاله: عقیده اهل السنة و الاثر فی المهدی المنتظر.



جهان حاکم سازد، آن چنان که پیش از قیام او زمین از ظلم و جور پر شده باشد.^{۱۲}

- به دلیل آن که مردم، آن جناب را در ایام غیبت نمی‌شناسند، بیعت هیچ طاغوت و ستمگری بر گردن او نیست^{۱۳} و هنگامی که قیام خود را آغاز کند، هیچ دینی بر گردن ندارد.
- پس از برقراری حکومت عادلانه و جهانی به دست او، جنگ و دشمنی و عداوت، جای خود را به صلح و صفا و صمیمیت خواهد داد.^{۱۴}

- زمین گنج‌های خود را بیرون خواهد ریخت و آسمان برکاتش را بر زمین نازل خواهد کرد.^{۱۵} وضع معیشت مردم آن چنان خوب خواهد شد که ثروتمندان برای پرداخت صدقات، به دنبال نیازمندان می‌گردند؛ اما محتاجی به صدقه‌ی خود نمی‌یابند.^{۱۶}

(۱۲) در میان مدارک شیعی: غیبت شیخ طوسی صفحه‌ی ۱۸۰ و در میان مدارک اهل سنت: صحیح ترمذی جلد ۲ ص ۴۶ و صحیح ابی داود چاپ مصر ج ۲ صفحه‌ی ۲۰۷
(۱۳) کمال الدین جلد ۱ صفحه‌ی ۳۱۵ و کفایة الاثر صفحه‌ی ۲۲۴؛ روایتی از امام حسن مجتبی علیه‌السلام که بعد از صلح با معاویه ایراد شده‌است.

(۱۴) از میان منابع شیعی: منتخب الاثر فصل ۲ باب ۱ و از میان منابع اهل سنت: صحیح ابی داود جلد ۲ صفحه‌ی ۲۰۸
(۱۵) از میان منابع شیعی: خصال شیخ صدوق جلد ۲ صفحه‌ی ۶۲۶ و از میان منابع اهل سنت: المستدرک علی الصحیحین جلد ۴ صفحه‌ی ۵۵۷

(۱۶) ارشاد شیخ مفید ج ۲ صفحه‌ی ۳۸۰



● او همچون سایر امامان، در زمان حیات خود، قائم مقام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در امر ولایت است و مردم موظف‌اند از دستوراتش پیروی کنند و فرمانش را بی چون و چرا گردن نهند.

● او فرزند امام حسن عسکری و نهمین فرزند سالار شهیدان، امام حسین علیهما السلام و مادرش سرور کنیزان جهان است.^{۱۷}

● نام او همانم جدش رسول خدا است و برای او غیبتی طولانی خواهد بود که مؤمنان در آن غیبت، آزمایش‌ها می‌شوند^{۱۸} و در اثر این آزمایش‌ها، خوب و بد از یک دیگر جدا می‌گردند.

● بر اثر همین غیبت طولانی است^{۱۹} که روایات اسلامی و به ویژه شیعی، عمری طولانی برای آن بزرگوار پیش بینی کرده‌اند و او را در دیرزیستی، همچون حضرت نوح دانسته‌اند.^{۲۰}

● هر چند که بنا بر مصالحی او از مردم غایب است، اما در دوران غیبتش، همچون دیگر امامان، ملجاء و پناهگاه شیعیان خود است و از آنان دستگیری می‌کند. واسطه‌ی فیض الهی

۱۷) بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۷۶

۱۸) کافی جلد ۱ صفحه ۵۲۷ (حدیث لوح)

۱۹) در کتاب منتخب الاثر ۹۱ حدیث از منابع شیعی و سنی در این مورد نقل شده است.

۲۰) کمال الدین جلد ۱ صفحه ۳۲۲



است و به هر کس که او را بخواند توجه می کند و از سر لطف و رحمت، بر او می نگرد.^{۲۱}

● او همچون سایر امامان، در زمان حیات خود، واجد کمالاتی چون علم الهی و عصمت است و غیبت، تنها به معنی اجازت نداشتن او برای برپایی احکام الهی در سطح جهانی و اطلاع نداشتن مردم از مکان زندگی و شناسائی اوست.

این عناوین را آنان که با مهدی موعود اسلام اندکی آشنایی دارند، بارها شنیده و در کتابها خوانده‌اند. شاید شما خواننده‌ی عزیز نیز بارها در مراسم سالگرد میلاد آن عزیز، در جشن‌های مختلف شرکت کرده باشید و از زیباتر شدن کوی و برزن به دست دوستدارانش، لذت برده باشید. شاید شما هم طعم خوش توجه و تمسک به او را چشیده باشید و مرحمتش را درک کرده باشید. آری او حاضری در کنار ما و ناظری بر اعمال ما است. تا چگونه با او ارتباط برقرار کنیم و چه میزان از فیض بخشی‌اش بهره‌مند شویم؟!

اعتقاد به چنین منجی مقدسی است که شیعه را امیدوار نگاه داشته تا در ایام غیبتش، دست عنایت او را پناه خود بیابد و در زمان ظهورش، برچیده شدن بساط مظلومیت تاریخی فرزندان پیامبر را به دست او نظاره‌گر باشد.

۲۱ (کافی جلد ۱ صفحه ۲۰۰؛ روایتی از امام رضا علیه السلام در بیان ویژگی‌های امام



۳) مدعیان قائمیت در طول تاریخ

گوهر ارزشمند قائمیت و آرمان سرانجامی نیک برای زمین به دست فرزند رسول خدا، در طول تاریخ آن چنان در عمق جان مسلمانان نفوذ کرده است که بسیاری را به این طمع انداخته، خود را به عنوان مهدی جا بزنند. از این رهگذر، گروهی را برای پیشبرد منویات خود بفریبند و از نردبان تلاش آن فریب خوردگان، بالا روند و جایگاهی برای خود دست و پا کنند.

این مسأله اختصاص به تشیع نیز نداشته است و در میان اهل سنت نیز، مهدی نماهایی در طول تاریخ ظهور کرده اند؛ چرا که آرمان قائمیت اختصاص به شیعه ندارد و آن چنان که در پاورقی های بخش دوم به آن اشاره شد، اهل سنت نیز کاملاً به آن معتقدند.

ظهور این مهدی نماها در میان سنی و شیعه، خود نشانگر وجود این اعتقاد در اعماق وجود مسلمانان است. در توضیح باید گفت که تا آن زمان که گوهرهای ارزشمند در بازار نباشد، طمع کاران و متقلبان، به فکر آن نمی افتند تا سنگ ریزه را به جای گوهر به ساده لوحان بفروشند. ظهور مهدی نمایان نیز چنین حالتی دارد. اعتقاد به ظهور مهدی در آخرالزمان



آن چنان در میان مسلمانان راسخ و قطعی است، که بسیاری از شیادان را به طمع انداخته تا با سوء استفاده از آن، به قدرت و یا ثروت دست یابند.

از میان مدعیان دروغین قائمیت و در عین حال موفق در مسیر جلب مشتری از میان مسلمانان غافل در اهل سنت، می‌توان به «غلام احمد قادیانی» و «مهدی سودانی» اشاره کرد. این مدعیان، در سال‌های تلخ تسلط استعمار پیر بر سرزمین‌های اسلامی، ندای قائمیت سر دادند و چون مردم، از ظلم استعمارگران به ستوه آمده بودند، به ایشان پیوستند و بعضاً پیروزی‌هایی نیز نصیب آنان شد. از شگردهای اصلی این مدعیان آن بود که سعی می‌کردند، شباهت‌هایی میان خود و آن چه که در مورد مهدی و قیام او در احادیث آمده‌است، برقرار کنند تا مردم با اطمینان بیشتری به دنبال آنان راه بیفتند.^{۲۲}

علت پیوستن مردم به این مدعیان نیز آن بود که می‌دانستند، قرار است مهدی از فرزندان پیامبر، ظهور کند و بساط ظلم و ستم را برچیند. ظلم و ستمی که مردم، در سیمای استعمارگران می‌دیدند و آنان را مظهر ظلم و جور می‌دانستند. لذا تصور می‌کردند با پیوستن به این مدعیان، در برقراری آرمان قائمیت در فراگیری عدل و داد در عالم، نقش سازنده‌ای دارند.

۲۲) برای آشنایی بیشتر با این مهدی نمایان، بنگرید به کتاب مدعیان مهدویت از صدر اسلام تا عصر حاضر اثر احمد سروش



پیروزی‌های اولیه نیز بر اعتقادات آنان می‌افزود. چرا که آنان مطمئن بودند با قیام مهدی، حکومت فراگیر توحیدی در سراسر جهان برقرار خواهد شد و این پیروزی‌ها را مقدمه‌ی آن پیروزی بزرگ وعده داده شده در قرآن و احادیث می‌دانستند. برخی مریدان نیز، فریب همان شباهت‌های کاذب ایجاد شده را می‌خوردند و تصور می‌کردند که در شرایط خطیری قرار گرفته‌اند که باید به یاری فرزند رسول خدا بشتابند.

۴) راه شناخت مدعیان دروغین چیست؟

در چنین شرایطی که تا کنون، ده‌ها نفر در طول تاریخ اسلام، ادعای قائمیت کرده‌اند، باید معیارهایی مشخص کرد تا بتوان ادعای هر مدعی را با آن‌ها سنجید. معیارهایی که علاوه بر قطعیت وقوع آن در مورد مهدی موعود، بتواند این ادعا را تنها برای یک نفر منحصر کند و مردم حیران در این آشفتہ بازار ادعا را، به مدعی واقعی رهنمون سازد.

عموم پیروان این مهدی‌نمایان، غافل از آن‌که هر گردویی گرد هست، اما هر گردی گردو نیست! به صرف بروز چند شباهت میان مدعی و مهدی موعود، ادعای قائمیت را برای مدعی مورد نظر خود ثابت شده دانسته‌اند. اما هیچ‌یک، تکلیف سایر مدعیان را که آن‌ها هم شباهت‌هایی با مهدی دارند، معلوم نکرده‌اند. مثلاً باید پرسید، آیا اگر کسی از فرزندان پیامبر باشد، یا ادعا کند که از فرزندان پیامبر است، ادعای قائمیت برای او اثبات می‌شود؟ اگر این‌گونه باشد، تمام ساداتی که ادعای مهدویت کنند، قائم خواهند بود. درست‌است که سیادت شرط لازم برای مهدی است، اما قطعاً شرط کافی نخواهد بود.



یا مثلاً اگر عده‌ای ادعای قائمیت کسی را پذیرفتند و در راه آن مجاهدت نمودند، آن کس مهدی است؟ اگر چنین باشد، بیش از ۳۰ مهدی در طول تاریخ اسلام خواهیم داشت! یا اگر کسی ادعای خود را از مکه و از کنار کعبه آغاز نمود، مهدی خواهد بود؟ اگر چنین باشد، بسیاری از این مدعیان، برای آغاز کار چنین کرده‌اند و یا مدعیند که چنین کرده‌اند! خصوصیات که در بخش دوم این نوشتار در مورد مهدی ذکر شد، دارای دو ویژگی بسیار مهم است. اولاً برای مدعی دروغین بسیار مشکل است که واجد آن صفات برتر باشد و بتواند خود را به مهدی موعود شبیه سازد. ثانیاً این خصوصیات و ویژگی‌ها، در بسیاری از احادیث شیعه و سنی آمده و به اصطلاح به تواتر رسیده‌است. یعنی آن قدر در این مسأله احادیث پرشمار از امامان مختلف و راویان متعدد به دست ما رسیده که امکان تحریف و یا اشتباه در نقل حدیث، منتفی شده‌است و مدعیان مهدویت نمی‌توانند ادعا کنند که مهدی، دارای چنین خصوصیتی نیست. لذا بهترین راه برای تشخیص ادعای مهدویت هر کس آن است که مشخصات زندگی و دستاوردهای او را با مشخصات ذکر شده، مقایسه کنیم و از این رهگذر، صداقت او را در این ادعا بسنجیم.



۵) میرزا علی محمد شیرازی کیست؟

در این بازار مکارہی ادعای قائمیت، بہایان مدعی اند کہ مہدی و قائم موعود اسلام فردی بہ نام میرزا علی محمد شیرازی مشہور بہ سیدباب است کہ در سال ۱۲۶۰ ہجری قمری ظہور کردہ و با ظہور او، دورہ اسلام بہ پایان رسیدہ است. آنان ہمچنین ادعا می کنند کہ این مہدی، بہ پیامبر جدیدی بشارت دادہ است کہ او فردی بہ نام میرزا حسینعلی نوری ملقب بہ بہاءاللہ است و او پیامبر آنان است کہ از جانب خدا مأموریت یافتہ تا بشریت را ہدایت کند و تعالیم جدیدی برای انسان ہا بیاورد.

بینیم ادعای بہایان در مورد مہدویت علی محمد شیرازی چیست و آنان چہ ویژگی ہایی برای او قائل ہستند؟ قائم آنان چہ روشی در زندگی داشتہ و چگونہ توانستہ است، آرمان مہدویت را در اسلام بہ سرانجام برساند. آرمانی کہ بہایان موظفاند، وقوع آن را پیش از ظہور پیامبر خود، بہ مسلمانان نشان دہند و دلیلی منطقی بر وقوع آن ذکر کنند.^{۳۳}

۳۳) آن چنان کہ در بخش اول تحت عنوان دو پرسش ذکر شد.



بهاییان می گویند:

● میرزا علی محمد شیرازی فرزندی از فرزندان رسول خدا بوده است که در سال ۱۲۶۰ یا سال ۱۲۶۴ ادعای قائمیت کرده است. او با ظهورش نتوانسته است حکومت جهانی توحید را برپا سازد و عدل و داد را بر پا کند. بهاییان «سلطنت قائم را به سلطنت معنویّه و فتوحات را به فتوحات مدائن (= شهرها) قلوب تأویل^{۲۴} نمودند»^{۲۵} و گفتند که «مقصود از سلطنت، احاطه و قدرت آن حضرت است بر همه‌ی ممکنات و خواه در عالم ظاهر به استیلاّی ظاهری ظاهر شود یا نشود. و این بسته به اراده و مشیت خود آن حضرت است.»^{۲۶}

● او نه تنها نتوانست در دوران حیات خود بساط ظلم و جور را برچیند، بلکه ۴۸ سال پس از قیام او و ۴۲ سال پس از مرگش، «در هر بلدی آثار ظلم ظاهر و مشهود [است]، ظلمی که شبه و مثل نداشته»^{۲۷} و عبدالبهاء دومین پیشوای بهاییان، ۵۹ سال بعد از ظهور او

۲۴ (بگذریم از این که بهاییان حق تأویل و تفسیر متون را برای خود قائل نیستند!)

۲۵ (مقاله شخصی سیاح، نوشته‌ی عباس افندی ملقب به عبدالبهاء فرزند بهاء‌الله و نخستین امام بهاییان صفحه ۲۹)

۲۶ (ایقان، نخستین کتاب بهاء‌الله که در اثبات قائمیت سیدباب نگاشته است. ص ۶۹)

۲۷ (لوح ابن الذئب، اثر بهاء‌الله. نوشته‌ای خطاب به یکی از علمای شیعه به نام شیخ محمد باقر اصفهانی. بهاء‌الله این عالم شیعی را در نامه‌ی خود، فرزند گرگ می‌نامد. ص ۵۴)



دربارہی جہان می گوید:

«الیوم جمیع اہل عالم منہمک (= مصتر و لجوج) در شہوات اند، مشغول اغراض (= ہدف های) نفسانیہ اند، مبتلای بغض و عداوت اند، در فکر محو و اضمحلال یکدیگرند، می خواہند بہ کلی یکدیگر را محو نمایند.»^{۲۸}

● او نہ تنها بہ اصلاح امت جد خود از انحراف و احیای دین اسلام نپرداختہ، بلکہ کتاب قرآن را منسوخ شدہ اعلام کردہ و دورہ اسلام را با کتابی بہ نام بیان بہ پایان رساندہ است. نسخ اسلام بہ سرپرستی فردی بہ نام میرزا حسینعلی نوری - کہ بہاییان او را بہاء اللہ می نامند - برای اولین بار در منطقہ ای بہ نام بدشت اعلام شدہ است و در آن مکان بود کہ بایان بہ «کسر (= شکستن) آداب و رسوم مبتدعہ ای (= بدعت آمیزی) کہ در آن شریعت غرا (= دین روشن، منظور دین اسلام است) راہ یافتہ بود مبادرت نمودند و قیود و حدود بالیہی (= پوسیدہی) عتیقہ (= کهنہ) را متروک ساختند (= ترک کردند).»^{۲۹}

● پس از ادعای او، نہ تنها شرک و بت پرستی ریشہ کن نشدہ است، بلکہ ظہور ایشان سبب شدہ است تا خدایی جدید بہ خدای قبلی افزودہ شود. چرا کہ او در نوشتہ ای از نوشتہ های

۲۸ (خطابات ج ۲ ص ۹، مجموعہ ی سخنرانی های عبدالہاء

۲۹ (کتاب قرن بدیع جلد ۱ ص ۹۷ (۱۷۸) شرح ماجرای بدشت در فصل ششم خواہد آمد.



پایانی عمرش، خود را ذات خداوند معرفی کرد.

● نه تنها مهدی مورد ادعای ایشان تحت حاکمیت دولت ایران بوده است، بلکه به جهت آن که در مجلس محاکمه‌ی ولی عهد ایران نتوانسته است به سؤالات عالمان پاسخ دهد و حتی علما بر آیات نازل شده توسط او «نکته نحوی»^{۳۰} گرفتند. پس از برگزاری این مجلس او از ادعای خود توبه و از پادشاه ایران طلب عفو و بخشش کرده است.^{۳۱}

۳۰) مقاله شخصی سیاح ص ۱۳ (۲۳)، علم نحو علمی است که موضوع آن چگونگی ارتباط کلمات با یکدیگر، نقش هر یک از آن‌ها در جمله، شکل صحیح استفاده از هر لغت و چگونگی حرکت گذاری درست کلمات است. منظور عبدالبهاء از نوشتن این عبارت آن است که سیدباب در مجلس ولی عهد، در سخنان خود نتوانسته این قواعد را به درستی رعایت کند و لذا مورد اعتراض واقع شده است. در فصل‌های بعدی به نمونه‌هایی از این اشتباه‌ها اشاره خواهد شد.

۳۱) کشف الغطاء ص ۲۰۴. «کشف الغطاء عن حیل الأعداء» کتابی است مفصل که در ردّ یکی از منشورات ادوارد براون انگلیسی (مقدمه‌ی نقطة الکاف حاج میرزا جانی کاشانی) به فرمان عباس افندی و توسط ابوالفضل گلپایگانی تألیف گردید و چون با مرگ وی کتاب نیمه تمام ماند، خواهر زاده‌اش سید مهدی گلپایگانی آن را به کمک یادداشت‌های ابوالفضل به پایان رسانید.



● نام او همانم جدش رسول خدا نیست و برای او غیبتی طولانی نبود. او «در سنه‌ی هزار و دویست و سی و پنج، روز اول محرم متولد»^{۳۲} شده و «در سنه هزار و دویست و شصت در سن بیست و پنج در شیراز»^{۳۳} ادعای باییت^{۳۴} و به قولی ادعای قائمیت کرده‌است. وی در سن ۳۱ سالگی و در زمان ناصرالدین شاه اعدام شده‌است. بنابراین نه غیبت طولانی داشته و نه عمری طولانی کرده و نه بیعت حکمرانان از گردنش ساقط شده‌است. کل مدت ادعای او - اگر نظر آن عده از بهایان که می‌گویند، آغاز ادعای قائمیتش در سال ۱۲۶۰ بوده، بپذیریم - جمعاً شش سال و چند ماه است. البته در صورتی که آغاز ادعای قائمیت او را سال ۱۲۶۴ بدانیم - آن چنان که از برخی مدارک چنین به دست می‌آید -^{۳۵} آن گاه کل دوران امامت و قائمیت او به سه سال نخواهد رسید.

● «والدش سید محمدرضا»^{۳۶} بزاز بوده، پس فرزند امام حسن عسکری علیه‌السلام نیست و نسل‌های زیادی (بسیار بیشتر از ۹ نسل) با سالار شهیدان امام حسین علیه‌السلام فاصله دارد

۳۲ (مقاله شخصی سیاح ص ۱ (۲)

۳۳ (مقاله شخصی سیاح ص ۲ (۳)

۳۴ (مقاله شخصی سیاح ص ۲ (۳)

۳۵ (به برخی از این مدارک در بخش ششم اشاره خواهیم کرد.

۳۶ (مقاله شخصی سیاح ص ۱ (۲)



و مادرش نیز فاطمه بیگم بوده^{۳۷} که هیچ گاه، سابقه‌ی کنیزی نداشته‌است.

● متأسفانه عیسی در زمان ظهور ایشان بازگشتی نداشته‌است و دست بر قضا، از تعالیم این مهدی آن بوده که نماز جماعت حرام است.^{۳۸} لذا لزومی نداشته‌است که عیسی پشت سر ایشان نماز بخواند. هم چنین ایشان هرگز نتوانسته‌است هیچ گونه پیروزی در هیچ نبردی داشته‌باشد و پیروانش در سه جنگ پی در پی، توسط نیروهای پادشاه قاجار - که از ضعیف‌ترین ارتش‌های روزگار خود بوده‌است - متحمل شکست‌های سنگینی شده‌اند.^{۳۹}

از سخنان بهاییان که بگذریم، واقعیت‌های دیگری نیز در طول تاریخ بشر پس از ظهور سیدباب رخ داده، که قابل کتمان نیست. مشکلات معیشتی مردم نه تنها پس از ظهور او پایان نیافته، بلکه در طول حدود ۱۷۰ سال پس از ظهور وی، بحران‌های مختلف اقتصادی در جوامع بشری ادامه دار است و امروزه بسیاری از مردم جهان، طبق آمارهای سازمان‌های بین‌المللی، زیر خط فقر زندگی می‌کنند. صلح و صفا جایی در میان بشریت ندارد و از زمان ظهور سیدباب تا کنون، میلیون‌ها نفر در جنگ‌های بین‌المللی و منطقه‌ای جان خود را

۳۷ (حضرت نقطه اولی نوشته محمد علی فیضی از کتب مورد تأیید مؤسسه ملی مطبوعات امری ص ۶۴
 ۳۸ (بیان فارسی - ص ۳۲۴ «الباب التاسع من الواحد التاسع فی حرمة صلوة الجماعة الا صلوة المیت فانکم مجتمعون لکن فرادی تقصدون»

۳۹ (در بخش ششم این نوشته، به گوشه‌هایی از این نبردها اشاره خواهیم کرد.



از دست داده‌اند. تروریسم هم‌چنان از مشکلات اساسی جامعه‌ی جهانی است و چپاول ملت‌های ضعیف، هم‌چنان در دستور کار قدرت‌های جهانی قرار دارد. مشکلات حل نشده در جامعه‌ی جهانی، آن قدر هست که بتوانیم ادعا کنیم، در واقع بشر امروز به آرامش و صلح دست نیافته‌است.

تا همین جای کار، مشخص است که نمی‌توان خصوصیات ذکر شده برای مهدی در آیات قرآن و روایات پیامبر اکرم و امامان علیهم السلام را با فردی چون سیدباب منطبق دانست. لذا تکلیف ادعای او و بهاییان کاملاً مشخص است و هرگز نمی‌توان پذیرفت که دین اسلام، با ظهور فردی چون او، به سر منزل مقصود رسیده‌است. همان طور که در بخش نخست این نوشتار به نظر شما خواننده‌ی عزیز رسید، یکی از مهم‌ترین سؤالاتی که بهاییان باید به آن پاسخ دهند تا مقدمه‌ی بررسی ادعای پیامبرشان فراهم شود، آن است که تکلیف موعود دین اسلام و مهدی منتظر چه شده‌است؟ با توجه به مطالب بیان شده تا کنون، به نظر می‌رسد که عدم تطابق سیدباب با مهدی اسلام، باعث می‌شود که سؤال اصلی مطرح شده در بخش نخست، بی‌پاسخ بماند و دیگر به بررسی سایر دلایل بهاییان در حقانیت دینشان احتیاجی نباشد.^{۴۰}

۴۰ (هر چند همان گونه که در بخش نخست این نوشتار آمد، بهایی پزوهی به بحث و بررسی در مورد مغایرت ادعای ظهور پیامبری جدید با اصل خاتمیت پیامبر اکرم در دین مبین اسلام، در نوشتاری دیگر خواهد پرداخت.



۶) ماجرای سیدباب چه بود؟

برای آن که بتوانیم ابعاد شخصیتی و ادعای میرزا علی محمد شیرازی معروف به سیدباب را بیشتر بشناسیم، باید بدانیم که سیدباب در چه بستر اجتماعی و تاریخی ادعای خود را مطرح کرد. پیروانش چه کسانی بودند و علت دنباله روی آنان از او چه بود؟ لذا در اولین گام، کمی بیشتر با شیخیه آشنا می‌شویم:

۶-۱) شیخیه، بستر رشد بابیت

آن گونه که در کتاب پیدایش (نخستین کتاب از سری کتاب‌های بهایی پژوهی) بدان اشاره شد، میرزا علی محمد شیرازی، جوانی بود که در سال ۱۲۶۰ ه.ق، ندای بابیت سر داد. بابیت در فرهنگ شیعیان شیخی آن روز، به معنی ارتباط ویژه داشتن با امام عصر علیه‌السلام بود. ارتباطی که نخستین بار، توسط شیخ احمد احسائی، مؤسس این فرقه و جانشین او سید کاظم رشتی، مطرح شد.

شیخ احمد به ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام اظهار علاقه‌ی زیادی می‌کرد و درباره‌ی آنها



گفت و گوها داشت. شاه نکته‌ی گفتار شیخ احساسی این بود که میان امام غائب و مردم بایستی مردی الهی باشد که او واسطه‌ی فیض و رابط بین خلق و حجت خدا گردد و او را به اقتباس از قرآن کریم «**قریه‌ی ظاهره**» بین امام و رعیت می‌نامید^{۴۱} و صفات بسیاری از جمله آشنایی به علوم ائمه و مذاق ایشان را برای قراء ظاهره قائل می‌شد و بالأخره به عناوین و بهانه‌های گوناگون، خود را دارای آن صفات و در پرده، مزین به همین مقام (قریه‌ی ظاهره) وانمود می‌کرد.

(۴۱) در رساله‌ی رشتیه این آیه‌ی شریفه را برای استخراج لقب فوق به کار برده است : سوره سباء، آیه ۱۷ : « وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً وَ قَدْرْنَا فِيهَا الشَّيْرَ سَيُرُوا فِيهَا لِيَالِي وَ اِيَامًا اَمِينًا » : و قرار دادیم میان اهالی شهر سباء و قرایی (=روستاهایی، قریه‌هایی) که برکتشان دادیم، قریه‌های آشکاری را و سیر و سفر را در میان آنها مقدر نمودیم که در امن و امان در آنها، شبها و روزها سفر کنید.

امام صادق علیه‌السلام در تفسیر این آیه، قراء برکت داده شده را به ائمه اطهار و قراء ظاهره را به علمای اسلام تعبیر فرموده‌اند و شیخ احمد این مطلب را از آن حضرت اقتباس و در منظور خود به کار برده‌است. هر چند که برداشت از روایات ذیل این آیه در تفاسیر، از منظر اکثر دانشمندان شیعه به همین ترتیب است، اما در کاربرد این لفظ در معانی دیگر، نظرات دیگری نیز وجود دارد.



شیخ احمد در حقیقت، باب نیابت خاصه^{۴۲} امام غائب را - که از سال ۳۲۹ (با شروع غیبت کبری) مسدود شده بود بار دیگر با نوایی نو، به روی خود و دیگران گشود و خود را به تلویح نایب خاص یا باب امام و یا قریه‌ی ظاهره بین امام و مردم خواند. تنها تفاوتی که او میان قراء ظاهره و نواب اربعه قائل می‌شد این بود که نواب اربعه از جانب امام تعیین رسمی شده بودند و حال این که اینان به سبب بزرگی مرتبت، خود حائز چنین مقامی می‌شدند.

شیخ احمد در سال ۱۲۴۲ هجری قمری وفات کرد و شاگرد برجسته‌ی خود سید کاظم رشتی را به عنوان وصی و جانشین خود قرار داد. سید کاظم، راه شیخ احمد را ادامه داد. او نیز دارای به اعتقادات شیعی دوازده امامی بود.

سید رشتی اعتقادات خود را در وصیت‌نامه‌اش - که در ابتدای کتاب *مجموعه الرسائل آمده* -

(۴۲) به دورانی از تاریخ تشیع غیبت صغری اطلاق می‌شود که در آن امام زمان علیه‌السلام از طریق نواب مشخصی با مردم در ارتباط بودند و وجوهات را از طریق این نواب دریافت می‌کردند و به سؤالات مردم پاسخ می‌گفتند. نواب آن حضرت که به نواب خاص مشهور شده‌اند عبارت‌اند از:

جناب عثمان بن سعید و فرزند ایشان جناب محمد بن عثمان که هر دو از اصحاب گران قدر امام عسکری علیه‌السلام بودند. جناب حسین بن روح نوبختی و جناب علی بن محمد سیمری.



چنین می نگارد :

« شہادت می دهم ... محمد بن عبدالله بنده و فرستاده‌ی خداست. تمام شرایع منسوخ شده‌اند، به جز اسلام که تا روز قیامت باقی خواهد بود ... شہادت می دهم به دوازده نفر که به نص پیامبر اسلام به جانشینی آن حضرت معرفی گشته‌اند که عبارت‌اند از: ابوالحسن علی بن ابی طالب، سپس ... ابوالقاسم حجة بن الحسن که عدل و دادگری را روی زمین بگسترانند. او نمی‌میرد تا آن گاه که بت پرستی را از جهان براندازد.^{۴۳} خدایا اینان پیشوایان من‌اند... آن چه پیغمبر اسلام فرمود، حق است و شکی در آن نیست و شریعت او تا پایان روزگار پا بر جا خواهد بود.»

۶-۲) رکن رابع ایمان

سید کاظم رشتی به موضوع قریب‌ی ظاہرہ آب و تاب فراوان می‌داد و پیایی مردم را به یافتن این رجل الہی دعوت می‌کرد و در واقع آنان را به سوی خویشتن می‌خواند.

۴۳ (این اعتقادات را با بخش دوم که اعتقاد مسلمانان به مهدی است و بخش پنجم که گفتار بہاییان راجع به او است، مقایسه کنید! لازم به یادآوری است کہ رہبران بہایی و خود سیدباب، از شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی، تجلیل شایانی می‌کنند و لذا بررسی آراء این دو نفر، می‌تواند برای ہر پژوهشگری راہگشا باشد.

وی مدعی بود که اساس دین بر شناسایی چهار رکن استوار است: خدا، پیغمبر، امام، باب امام یا قریه‌ی ظاهره. اما مردم نمی‌توانند خدا و پیامبر و امام را به علت عدم دسترسی عارف و شناسا گردند، پس به ناچار بایستی به دنبال رکن چهارم یا شیعه‌ی خالص باشند و با شناخت او به معرفت ارکان قبل نائل آیند. به عبارت دیگر، به اعتقاد شیخیه، معرفت رکن رابع ایمان مقدمه‌ی معرفت امام زمان است (چرا که به اعتقاد ایشان، امام زمان از چنان جایگاهی برخوردار است که بشر نمی‌تواند به معرفت او دست یابد) و معرفت امام زمان، مقدمه‌ی معرفت یافتن به مقام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و معرفت رسول خدا نیز، مقدمه‌ی معرفت خداوند متعال است.

بر این پایه، وی مریدان بسیاری را گرد آورد و بازار شیخی‌گری داغ‌تر از قبل شد. عموم این مریدان، شیعیان صاف و ساده‌ای بودند که به قصد دست یافتن به معرفت امام زمان و راضی کردن حضرت حجت بن الحسن سلام الله علیه از اعمال و اعتقادات خویش، به دور سیدکاظم رشتی حلقه زده بودند. در سال ۱۲۵۹ سید رشتی وفات یافت و چون جانشینی برنگزیده بود، پس از وی بعضی شاگردانش چون حاج کریم خان کرمانی^{۴۴} و

۴۴ (امروزه عموم شیخیان پیروان اویند. مرکزشان کرمان و رهبرشان یکی از نوادگان حاج محمد کریم خان می‌باشد.



میرزا شفیع تبریزی^{۴۵} و میرزا طاهر حکاک اصفهانی^{۴۶} و میرزا علی محمد شیرازی خود را جانشین او خواندند. اعتقاد به لزوم معرفت رکن رابع ایمان، آن چنان در عمق اعتقادات شیخیان رسوخ کرده بود که تمامی این مدعیان، خود را واجد چنین مقامی می دانستند.

۳-۶) جوان شیرازی!

همان گونه که در بحث پیدایش بهائیت بیان شد، از آن جا که سید کاظم رشتی به جانشینی شخص معینی به عنوان «رکن رابع ایمان» یا همان رابط میان امام زمان و مردم پس از مرگ خود، تصریح نکرده بود، پس از درگذشت او، میان شیخیان اختلاف برخاست. هر چند بیشتر آنان از حاج محمد کریم خان کرمانی تبعیت کردند، اما گروهی از شیخیان جوان در پی یافتن جانشین سید، به تکاپو افتادند و یکی از آنان به نام ملا حسین بشرویی، به سبب آشنایی پیشین با شخصی به نام میرزا علی محمد شیرازی، به شیراز آمد و با او ملاقات کرد. به دنبال این ملاقات و ادعای میرزا علی محمد شیرازی به عنوان رکن رابع ایمان یا باب امام زمان علیه السلام، در شب پنجم جمادی الاول سال ۱۲۶۰ قمری، به او گروید. میرزا علی محمد در اثبات ادعایش تفسیری را که بر سوره‌ی یوسف نگاشته بود، به ملا حسین

۴۵) در آذربایجان نفوذی داشت، لیکن به فاصله‌ی کمی از مرگ سید رشتی او نیز درگذشت.

۴۶) وی به اسلامبول رفت و در آنجا مریدانی یافت و سرانجام کارش به دعوی مهدویت کشید و با زهر کشته شد.



عرضه کرد و ملا حسین با دیدن آن تفسیر و مطالب مندرج در آن، به سیدباب ایمان آورد. در تفسیر سوره‌ی یوسف که نام دیگرش «قیوم الاسماء» است، میرزا علی محمد شیرازی، بیان کرده بود که این تفسیر را از «محمد بن حسن بن علی بن ... حسین بن علی بن ابی طالب» یعنی دقیقاً همان مهدی مورد انتظار شیعیان گرفته است. این ادعا با آن چه که بعدها او مدعی آن شد و امروز بهاییان بر آن اصرار دارند، کاملاً در تناقض است. زیرا سیدباب ابتدا مدعی شد که نایب مهدی، قائم یا بقیه الله است و سپس مدعی شد که خود اوست.

به علت همین تناقض‌های بسیار روشن است که علی رغم تأکید رهبران بهائیت بر اهمیت این کتاب^{۴۷}، بهاییان هرگز این کتاب را به طور کامل چاپ نکردند. زیرا این کتاب اولین کتاب سیدباب است و ادعای او در آن تنها نیابت بقیه الله، حجت بن الحسن العسکری است؛ اما ادعای او در زمان مرگش که مورد تبلیغ گسترده‌ی بهاییان قرار داد و از اصول آنان بوده و هست، ادعای مهدویت اوست. لذا بهاییان همواره منتخبی از این کتاب را چاپ می‌کنند و هنگامی که عبارات سیدباب به جایی رسید که تصریح بر قائمیت فرزند امام حسن عسکری

(۴۷) پیامبر بهاییان در صفحه ۱۵۳ (۱۸۰) از کتاب ایقان که از جمله مهم‌ترین کتاب‌های بهاییان است می‌نویسد: سبحان الله، در اول از کتب خود که آن را قیوم اسماء نامیده و اول و اعظم و اکبر جمیع کتب است اخبار از شهادت خود می‌دهد.

علیهما السلام و بابیت خودش نسبت به آن بزرگوار دارد، موضوع را با گذاشتن چند نقطه به جای آن عبارات، فیصله می‌دهند. جای سؤال از بهاییان - که ترک تعصب را از اصول خود می‌دانند و دینشان را منطبق بر علم می‌پندارند - در این جا خالی است که انتشار کامل این کتاب در عصر انفجار اطلاعات و گسترش علم چه هزینه‌ای برای شما دارد که از آن دریغ می‌کنید؟ آیا غیر از آن است که رسوایی حاصل شده از انتشار آن، برای شما قابل تحمل نیست؟ بگذریم...

هر چند که کل این کتاب در اختیار نگارنده بود، اما به جهت آن که بهاییان نتوانند بر مندرجات این نوشتار خرده‌ای بگیرند، تصمیم گرفته شد تا بخشی از این تفسیر را که کاملاً موافق با آن چیزی است که در سطور پیشین به آن اشاره شد، از کتاب‌های خود بهاییان نقل شود.

عبدالحمید اشراق خاوری که از مهم‌ترین نویسندگان و مبلغان بهایی بوده، در کتاب خود به نام «رحیق مختوم» به نقل از تفسیر سوره‌ی یوسف چنین می‌نگارد:

«اللهُ قَدَّرَ أَنْ يَخْرُجَ ذَلِكَ الْكِتَابَ فِي تَفْسِيرِ أَحْسَنِ الْقَصَصِ مِنْ عِنْدِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبِ عَلِيٍّ عَبْدِهِ لِيَكُونَ حُجَّةً لِلَّهِ مِنْ عِنْدِ الذِّكْرِ عَلَيِّ الْعَالَمِينَ بَلِيغاً»

به درستی که خدا مقدر کرده است که این کتاب را در تفسیر نیکوترین داستان‌ها

(سوره‌ی یوسف) از نزد محمد فرزند حسن فرزند علی ... فرزند علی بن ابی طالب بر بنده‌اش خارج سازد تا از نزد ذکر^{۴۸} حجت رسای خدا بر اهل عالم باشد.^{۴۹}

به هر ترتیب، گروهی از شیخیان پس از ادعای سیدباب و گرویدن افرادی چون ملاحسین بشرویی به او، به گرد سیدباب جمع شدند. تصویری که اینان از ادعای او داشتند -چنان که آن را به صراحت در تفسیر سوره‌ی یوسف ملاحظه کردیم- نیابت از امام دوازدهم، یا همان واجد بودن مقام رکن رابع ایمان بود. شدت علاقه‌ی برخی از شیخیان به مهدی علیه‌السلام، باعث شد که ادعای میرزا علی‌محمد را بپذیرند و برای معرفت او و به کار بستن فرمانش -که در بینش آنان جزیی از ایمان بود- آماده شوند.

۴-۶) توبه‌ی اول در مسجد وکیل شیراز

بهاییان می‌گویند که میرزا علی‌محمد شیرازی در سال ۱۲۶۱ به قصد زیارت خانه‌ی خدا به مکه رفته‌است.^{۵۰} او پس از بازگشت از حجاز به بوشهر رفت و از آن جا، به یکی از مریدان

۴۸) میرزا علی‌محمد .

۴۹) رحیق مختوم ج ۱ ص ۲۱ تا ۲۴. این کتاب در سال ۱۳۴۰ با تأیید تشکیلات بهائیت در تهران به چاپ رسیده‌است و در سال ۱۳۵۲ چاپ دوم آن منتشر گردیده و این مدرک در صفحه‌ی ۳۳ تا ۳۷ این چاپ آمده است.

۵۰) در صحت این ادعا تردیدهای جدی وجود دارد که البته نوشتاری دیگر را می‌طلبید.



شیخی اش به نام ملا صادق خراسانی^{۵۱} نوشت که بایستی در اذان نماز جمعه این جمله را بیفزایید: *أشهد أن علیاً قبل نبیل*^{۵۲} باب بقیة الله یعنی: شهادت می‌دهم که علی محمد، باب امام زمان است. و ملا صادق چنین کرد و این کار - که به منزله‌ی نوعی بدعت و شعاری تبلیغاتی به شمار می‌آمد - در شیراز غوغایی به پا کرد و مردم خواستار تنبیه مسبب واقعه شدند.

حاکم شیراز، نظام الدوله حسین خان آجودان باشی، ملا صادق را دستگیر کرد و چون او گناه را به گردن سیدباب انداخت و آثار او چون *سورة الملك* را ارائه داد، نظام الدوله میرزا علی محمد را از بوشهر احضار نمود.

نبیل زرنندی شرح جریان را در صفحات ۱۲۹ تا ۱۳۱ تاریخ خودش^{۵۳} چنین بیان می‌کند که نقطه‌ی اولی^{۵۴} را با احترام تمام به شیراز آوردند. مجلسی با حضور امام جمعه و حاکم شیراز

(۵۱) این دستورالعمل ضمن رساله‌ی خصائل سبعة به وی داده شد - تلخیص تاریخ نبیل، ص ۱۲۲ .

(۵۲) از آن جا که به حساب حروف ابجد، دو لغت محمد و نبیل دارای یک عدد هستند، معمولاً سیدباب که نامش علی محمد بوده، خود را علی قبل نبیل می‌خوانده‌است.

(۵۳) اصل این کتاب نیز به دلیل آن که حاوی ماجراهای زیادی در رد ادعای بهاییان بوده، هرگز منتشر نشده‌است. شوقی افندی، آخرین رهبر بهاییان، آن کتاب را خلاصه و تحت عنوان "The dawn breakers" منتشر کرد. این خلاصه به زبان عربی ترجمه شد و نام مطالع الانوار بر خود گرفت. سرانجام توسط اشراق خاوری از عربی به فارسی ترجمه شد. که به نام تلخیص تاریخ نبیل، مشهور است. - این کتاب از مهم‌ترین و معتبرترین کتاب‌ها نزد بهاییان است.

(۵۴) از القاب میرزا علی محمد شیرازی در میان بهاییان است.



تشکیل شد و سیدباب را به خاطر این اقدام و ادعایش مورد بازخواست قرار دادند. در آغاز مجلس، میان نظام الدوله و سید باب گفت و گوی تندی واقع شد و سوء تفاهم پیش آمد، به نحوی که نظام الدوله فرمان داد تا با یک سیلی جانانه از او پذیرایی کردند. ولی امام جمعه وساطت کرد و پس از نوازش میرزا علی محمد، درباره‌ی ادعایش پرسید. باب پاسخ داد: «من نه وکیل قائم موعود هستم و نه واسطه‌ی بین امام غائب و مردم هستم. امام جمعه گفت کافی است.»

قرار بر این شد که باب در مسجد وکیل شیراز برای رفع هیجان عمومی این اقرار را تکرار کند. روز جمعه میرزا علی محمد بر فراز منبر رفت و با این عبارات بر خود و مریدانش لعنت فرستاد و گفتار پیشین خود را پس گرفت:

«لعنت خدا بر کسی که مرا وکیل امام غائب بداند. لعنت خدا بر کسی که مرا باب امام بداند ...
لعنت خدا بر کسی که مرا منکر امامت امیرالمؤمنین و سایر ائمه‌ی اطهار بداند.»

۵-۶) فرار به اصفهان، زندان ماکو

در سال ۱۲۶۲، سیدباب از شیراز به اصفهان گریخت و در آن جا تحت حمایت منوچهر خان گرجی از عوامل دولت روسیه‌ی تزاری قرار گرفت. دامنه‌ی تبلیغات او در اصفهان آن چنان بالا گرفت که منوچهرخان نیز، ادعای او را پذیرفت و رسماً به حمایت از او پرداخت. مردم که از



این رفتار منوچهرخان به ستوه آمده بودند، به حکومت محمدشاه قاجار در تهران شکایت بردند. محمد شاه نیز دستور داد تا او را به تهران بیاورند. اما حمایت‌های منوچهرخان گرجی باعث شد تا پایان عمر منوچهرخان در سال ۱۲۶۳، سیدباب به طور پنهانی در اصفهان زندگی کند.^{۵۵} پس از مرگ منوچهرخان، والی بعدی اصفهان - گرگین خان - که برادر زاده‌ی او بود، سیدباب را به دستور میرزا آقاسی به تهران فرستاد و در نزدیکی تهران، فرمان دیگری رسید تا سیدباب را به ماکو (از شهرهای آذربایجان غربی فعلی) منتقل کنند. ماکو در آن زمان زیر نظر ولی‌عهد یعنی ناصرالدین میرزای قاجار اداره می‌شد. بدین ترتیب بود که مهدی موعود مورد ادعای بهاییان، به جای فتح عالم، به زندان یکی از شاهان قاجار افتاد.

۶-۶) اعتقاد و ادعای سیدباب در اوایل دوران زندان

پس از به زندان افتادن سیدباب، اصرار او بر مقام رکن رابع بودن خویش و بابیت خویش از امام دوازدهم، همچنان ادامه داشت. او در این ایام، هرگز ادعای قائمیت نکرده و یا این ادعا را ظاهر نکرده بود. حتی گاهی او در نوشته‌های خود، به سخنان و دعاهای صادره از امام دوازدهم شیعیان، که از پیش در اختیار شیعیان بوده، استناد کرده‌است. به عنوان مثال، با استفاده از دعایی که از حجت بن حسن عسکری صادر شده و آن را نایب دوم امام زمان در ایام غیبت صغری یعنی

۵۵) آن چنان که در کتاب جای پای تزار (دومین کتاب از همین مجموعه) در مورد آن توضیح داده شده‌است.

جناب محمد بن عثمان نقل کرده و در کتب نخستین شیعه، سال‌ها پیش از ادعای سیدباب بوده^{۵۶}، سعی در اثبات ادعاهای خود کرده‌است.

در صفحات ۱۳ تا ۱۶ بخش سوم تاریخ ظهور الحق بخشی از رساله‌ای آمده که پیداست در ماکوبه تاریخ جمادی الاول سال ۱۲۶۳ قمری، خطاب به یکی از مریدان سید کاظم رشتی نوشته شده و در ص ۱۴، این فراز آن جلب توجه می‌کند:

«حَيْثُ أَشَارَ الْحُجَّةُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي دُعَائِهِ فِي شَهْرِ رَجَبِ الْمُرَجَّبِ: وَ بِمَقَامَاتِكَ الَّتِي ... الخ) آن چنان که حجت علیه السلام [امام دوازدهم] در دعای خویش در ماه رجب چنین می‌فرماید: و به مقامات تو [ای خداوند] که...

با توجه به این سند روشن مشخص می‌شود که سیدباب در جمادی الاول سال ۱۲۶۳ هجری قمری، به وجود حجت بن الحسن^(ع) معترف بوده و حتی از ایشان دعا نقل کرده‌است. لذا ادعای ظاهری سیدباب تا سال ۱۲۶۳، تنها همان رکن رابع ایمان بودن است که جایگاه آن پیش از این در تفکرات شیعیان شیخی آن روزگار، مطرح شد و سیدباب در این تاریخ، ادعای قائمیت نداشته، یا لا اقل چنین ادعایی در نوشته‌ها و یا گفتار او بروز و ظهوری دیده نمی‌شود.

۵۶ (کتاب اقبال الاعمال صفحه ۶۹۳ نوشته سید بن طاووس دانشمند قرن هفتم هجری

۶-۷) مقدمات ماجرای بدشت

پس از به زندان افتادن سیدباب، اقدامات تروریستی بایبان آغاز شد. یکی از مریدان باب که بهاییان او را به «طاهره قره‌العین» ملقب کرده‌اند، زنی بود به نام فاطمه زرین تاج. او برادر زاده و عروس ملا محمد تقی قزوینی (از مخالفان شیخیه و باییه) بود. فاطمه زرین تاج که شیخی شده بود، همسر و فرزندانش را ترک کرد و در زمان حیات سید کاظم رشتی به کربلا رفت و پس از مرگ سید کاظم، در سلک مریدان سیدباب در آمد. طاهره در خاندان علم رشد یافته بود و پس از مرگ سید کاظم در کربلا، مجلس درسی به راه‌انداخت که مردان نیز بر خلاف ضوابط آن روزگار در آن شرکت می‌کردند. طاهره در آن مجالس روبنده از چهره برمی‌داشت و مطالب خود را در قالبی زیبا ارائه می‌کرد. در همان جا بود که گروهی از شیخیان، سرسپرده‌ی او شدند. یکی از این افراد فردی به نام میرزا صالح شیرازی بود. پس از زندانی شدن باب در ماکو، زرین تاج به قزوین بازگشت. از آن جا که ملا محمدتقی قزوینی به شدت با اقدامات شیخیه و سیدباب مخالف بود، میرزا صالح شیرازی را مأمور ساخت تا عموی خود یعنی ملا محمد تقی قزوینی را در مسجد ترور کند. او نیز به هنگام نماز صبح به



ملا محمدتقی قزوینی حمله کرد و با سلاح سرد، ایشان را به شهادت رساند.^{۵۷} پس از این ماجرا میرزا صالح دستگیر و روانه زندان تهران شد و زرین تاج نیز در قزوین تحت نظر قرار گرفت. اما زرین تاج با کمک میرزااحسین علی نوری که در آن زمان تنها یکی از مریدان سیدباب بود^{۵۸}، از قزوین گریخت و به تهران آمد. در همین ایام، میرزا حسین علی مقدمات تجمعی را در بدشت فراهم نمود و طاهره را نیز به بدشت اعزام کرد. او در آن منطقه، سه باغ را اجاره کرد و خود در یکی اقامت نمود و طاهره را در دیگری مسکن داد و سومین باغ را نیز محل اقامت یکی دیگر از بابیان به نام محمد علی بارفروشی^{۵۹} قرار داد.^{۶۰} سپس از برخی چهره‌های بابی دعوت کرد تا در آن روستا، میهمان او باشند. بدین ترتیب، در مدت ۲۲ روز، میرزااحسین علی نوری، زرین تاج و بارفروشی میزبان بیش از ۸۰ نفر از بابیان شدند.

۵۷ (البته جزئیات این ترور در کتاب‌های مختلف به‌یابیان متفاوت است، اما همگی آن‌ها متفق القول اند که ترور شیخ محمدتقی قزوینی به دست بابیان و به هنگام عبادت در مسجد انجام شد.)

۵۸ (آثار گهربار، نوشته‌ی علی اکبر فروتن، لانگه‌این آلمان ۱۹۸۶ ص ۹)

۵۹ (بارفروش نام قدیم شهر بابل در مازندران کنونی است.)

۶۰ (کتاب قرن بدیع ج ۱ ص ۹۴ (۱۷۲))

۶-۸) ماجرای بدشت

ماجرای بدشت در زمانی اتفاق افتاد که باب در آذربایجان زندانی شده بود. بایبان نیز بیش و کم ارتباطاتی با زندان داشتند، اما اوضاع آن گونه نبود که تمام اخبار زندان و دستورات سیدباب به دست مریدان برسد. بسیاری از مریدان باب که در بدشت حضور یافته بودند، مسلمان بودند و اعتقاد آن‌ها این بود که مقام باب، همان مقام رکن رابع ایمان است. در عین حال برخی از چهره‌های شاخص بابی نظیر باب‌الباب یا همان نخستین مؤمن به باب یعنی ملاحسین بشرویی - که سخت تحت تأثیر همین ادعا بودند - به این تجمع دعوت نشدند. از اتفاقات مهم این اجتماع - که در جمادی الاول سال ۱۲۶۴ آغاز شد - آن بود که بهاءالله هر شب لوحی خطاب به بایبان می‌نوشت و دستوراتی را به آنان ابلاغ می‌کرد. در این الواح، خود و دیگران را به القابی ملقب می‌کرد و البته هرگز به بایبان نمی‌گفت که این الواح را خود می‌نویسد. شوقی افندی به صراحت در کتاب قرن بدیع به این مطلب اشاره می‌کند. او می‌نویسد:

«در این انجمن هشتاد و یک نفر از اصحاب حضرت باب که از اطراف و اکناف بلاد جهت شرکت در مذاکرات مجتمع شده بودند حضور داشتند و کلّ از یوم ورود تا اختتام احتفال که بیست و دو



روز بطول انجامید میهمان حضرت بهاءالله بودند و در هر یوم از آن آیام لوحی از قلم مبارک نازل و در جمع احباب تلاوت میگردید و از طرف آن وجود مبارک به هر یک از حاضرین اسم جدیدی عنایت میشد بدون آنکه هویت نفسی که منزل این اسماء بود معلوم گردد. از جمله هیکل مقدس بنفسه از آن تاریخ بنام بهاء خوانده شدند و آخرین حرف حی^{۶۱} بلقب قدوس ملقب و قرّةالعين بعنوان طاهره موصوف و مشتهرگردید و حضرت باب در توقیعات مخصوصی که بعداً بنام دوستان بدشت صادر فرمودند هر یک را بهمین القاب معینه مخاطب ساختند.^{۶۲} به هر حال پس از کش و قوس های فراوان، ماجرای بدشت به اوج خود می رسد.^{۶۳} یعنی در واپسین روزهای این اجتماع، طاهره با کنار گذاشتن حجاب، در میان بابیان حاضر می شود و اعلام می کند که سیدباب همان مهدی موعود است و با ظهور او، دین اسلام به پایان رسیده و

۶۱) به ادعای بابیان نخستین ایمان آورندگان به سیدباب ۱۸ نفر بودند که نخستین آنان ملاحسین بشرویی ملقب به باب الباب و آخرین آنان، ملا محمد علی بارفروشی ملقب به قدوس است. از آن جا که به حساب حروف ابجد، کلمه حی نیز معادل عدد ۱۸ است، به این ۱۸ نفر حروف حی می گویند.

۶۲) کتاب قرن بدیع ج ۱ ص ۹۴ (۱۷۲ و ۱۷۳)

۶۳) آواره در جلد نخست الکواکب الدریه، می گوید که در میان خواص بابیه، مباحثی بر سر چگونگی کنار گذاشتن دین اسلام مطرح بوده که البته این مباحث از عموم بابیان پوشیده نگه داشته می شد و در جمع بابیان، تنها هدف از برگزاری این تجمع، تلاش برای آزادی سیدباب از زندان ماکو اعلام شده بود. اما بهاءالله و زرین تاج و بارفروشی، هدف دیگری از این اجتماع را دنبال می کردند که به آن هدف نیز رسیدند.



دیگر باید احکام آن را کنار گذاشت و به همین علت هم او حجاب خود را کنار گذاشته است. در پی این پرده از نمایش - که با هماهنگی کامل میزبانان صورت پذیرفته بود - طبق گفته‌ی شوقی افندی در کتاب قرن بدیع، پیروان باب به سه دسته تقسیم شدند:

گروه اول که شامل عموم بابیان مراغه و برخی دیگر از بابیان بودند، به طور کلی دریافتند که ادعای باب با اعتقادات آنان در مورد حضرت مهدی و دین اسلام، تفاوت اساسی دارد. لذا عطای بابیت او را به لقای آن بخشیدند و به دامان اسلام بازگشتند. شوقی می‌نویسد:

«خوف و غضب افنده (= دل‌ها) را فرا گرفت و قدرت تکلم از جمیع سلب شد بحدی که عبدالخالق اصفهانی از کثرت هیجان و اضطراب با دست خویش گلوی خود را چاک داد و در حالی که آغشته بخون بود دیوانه وار خود را از آن صحنه‌ی مهیب (= ترسناک) دور ساخت برخی دیگر از اصحاب نیز مجلس را ترک گفته و دست از امر الهی کشیدند و رفض (= رها کردن) آداب و سنن سالفه (= گذشته) را نه پسندیدند.»^{۶۴}

مخالفت بابیان با این عمل طاهره به همین جا ختم نشد. ملاحسین بشرویی که نخستین ایمان آورنده به باب بود، بعد از شنیدن اخبار بدشت گفت: «اگر من در بدشت بودم اصحاب

۶۴ (قرن بدیع ج ۱، صفحه ۹۵ (۱۷۴ و ۱۷۵)



آن جا را با شمشیر کیفر می نمودم.»^{۶۵}

گروه دوم بابیانی بودند که به این رفتار طاهره اعتراضی نکردند و بلکه در دل به آن راضی بودند. **گروه سوم** کسانی مانند محمد علی بارفروشی بودند (همان که در نامه‌های معلوم الحال بهاء‌الله، به قدوس ملقب شده بود) که در عین اعتراض به طاهره، صحنه را ترک نکردند.^{۶۶} این اعتراض و خشم البته با کلمات شیرین و پر هیجان طاهره، کم کم فرو نشست و معترضان با طاهره همراه شدند. در این زمان بود که طاهره اعلام کرد:

«من همان کلمه‌ای هستم که چون قائم به آن تکلم نماید نقباء ارض از استماع آن مندهش (= شگفت‌زده) گردند و راه فرار اختیار کنند.»^{۶۷}

پس از این اتفاقات بود که بساط نماز خواندن برای همیشه از میان بابیان رخت بر بست^{۶۸}

۶۵ (تاریخ ظهور الحق نوشته‌ی فاضل مازندرانی از مشهورترین مبلغان بهایی، بخش سوم ص ۱۱۰)

۶۶ (در الکواکب الدریه به صراحت نقل شده که این اعتراض، از قبل طراحی شده بود و قرار بود بارفروشی (قدوس) پس از بحث و مجادله با طاهره، نسبت به نسخ دین اسلام و احکام آن قانع شود تا بابیان دیگر نیز این مسأله را بپذیرند! (الکواکب الدریه ج ۱ صفحه‌ی ۱۳۰))

۶۷ (قرن بدیع جلد ۱، صفحه‌ی ۹۶ (۱۷۶))

۶۸ (توجه خواننده‌ی عزیز را به این نکته‌ی بسیار مهم جلب می‌کنم که زمان وقوع ماجرای بدشت در سال ۱۲۶۴ قمری است. از آن جهت این تاریخ مهم است که ملا حسین بشرویی (اولین ایمان آورنده به باب) آن چنان که در منابع بهایی آمده تا آخرین روزهای عمرش که بعد از ماجرای بدشت بوده نماز می‌خوانده و طبعاً به نسخ اسلام توسط سیدباب



«و بالجمله جانمازها که همیشه مبسوط (=گسترده) بود چنان برچیده شد که دیگر مبسوط نگردید»^{۶۹}
و مهرها نام بت گرفت و شکسته شد.^{۷۰}

۶-۹) ادعای قائمیت سیدباب

در تاریخ و زمان آغاز ادعای قائمیت سیدباب، میان خود بهاییان اختلاف است. آن چه مسلم است آن که تا پیش از ماجرای بدشت، او به هیچ عنوان ادعای مهدویت خود را اعلام نکرده است. آن چه که در آن اختلاف بوده و هست آن است که آیا سیدباب پیش از این تاریخ و در زمانی که خود را باب مهدی معرفی می کرده، ادعای پنهانی مهدویت کرده یا نه؟! صرف نظر از این سؤال اساسی که چگونه ممکن است یک فرستاده‌ی الهی به دروغ ادعای مقامی را بکند که واجد آن مقام نیست، به جملاتی از شوقی افندی اشاره می کنیم که نشان دهنده‌ی اظهار مقام مهدویت سیدباب پس از واقعه‌ی بدشت است. شوقی در کتاب قرن بدیع می نویسد:

«چیزی از این مقدمه نگذشت که حضرت باب بنفسه المقدس هنگامی که هنوز در مخالف (=چنگال) اعداء اسیر و مبتلا بودند در حضور ولیعهد زمان و جمعی از علماء اعلام و

و در نتیجه پیامبری و قائم بودن او، معتقد نبوده است. توضیح بیشتر در این باره را در بخش ۶-۱۲ ملاحظه کنید.
۶۹ (ظهورالحق ص ۱۱۱)
۷۰ (قاموس توفیق منیع ج ۲ ص ۵ و ۶ . این کتاب نیز توسط اشراق خاوری و در شرح عبارات لوح ۱۰۵ بدیع شوقی افندی نوشته شده است.



رؤساء شیخیه در عاصمه‌ی (= پای‌تخت) آذربایجان (= تبریز) دعوی خویش را اعلان و با اظهار مقام قائمیت و اثبات استقلال و اصالت امر مبارک، قیام پیروان خود را در احتفال (= نشست) بدشت تأیید و نظرات و معتقدات آنان را نسبت بشریعه‌ی الهیه تقویت و تصویب فرمودند.^{۷۱} بنابراین اولین جایی در تاریخ که سیدباب اعلام کرده که همان مهدی موعود و قائم است، پس از ماجرای بدشت و در مجلس ولی‌عهد در تبریز بوده‌است. البته چند خط پیش‌تر، جناب شوقی برای این که دفع شبهه‌ی مقدر کند، اصرار دارد که تاریخ ادعای اولیه‌ی قائمیت سیدباب را همان ۵ جمادی الاولی سال ۱۲۶۰ معرفی کند و اظهار آن را به بعد از ماجرای بدشت موکول نماید. سبب این تلاش تا حدود زیادی قابل درک است اما مشکل جدیدی را ایجاد می‌کند. مشکل این جا است که خود سیدباب چنین ادعایی را در موارد مکرر هم نقض نموده و هم تأیید کرده‌است!^{۷۲}

۶-۱۰) توبه‌ی دوم، مجلس ولی‌عهد

آن چنان که در کتاب پیدایش ذکر شده‌است، در سال ۱۲۶۴، و در زمان ولایت‌عهدی، ناصرالدین شاه قاجار، سیدباب را به تبریز فرا می‌خواند تا درباره‌ی او تحقیق کند

۷۱) قرن بدیع، صفحه ۹۷ (۱۷۸)

۷۲) جهت اطلاع از این موارد نقض و تأیید، به بخش هفتم همین نوشتار مراجعه کنید.

در نخستین روزهای ورود به تبریز، میرزا علی محمد برای یکی از بایبان به نام شیخ علی ترشیزی^{۷۳} دعوی قائمیت کرد و این نخستین باری بود که وی دم از مهدویت می‌زد.^{۷۴} به هر حال سیدباب در مجلسی که با حضور ولی عهد و چند تن از ندیمانش و برخی از علمای دربار تبریز برگزار شد، احضار گردید و مورد بازجویی قرار گرفت. حاصل هر جلسه، صورت جلسه‌ای است که توسط اعضای آن جلسه تهیه و امضا می‌شود. همان طور که ذکر شد، ولی عهد ایران یعنی ناصرالدین میرزا، رئیس جلسه بوده و لازم بوده تا صورت جلسه را به پدرش محمد شاه قاجار، ارسال کند. لذا ابتدا این صورت جلسه و نامه‌ی رسمی را بررسی می‌کنیم تا از تلقی ناصرالدین شاه از سخنان سیدباب اطلاع حاصل شود. سپس پیوسته‌های این صورت جلسه را که توبه نامه‌ی سیدباب و نظر علمای حاضر در جلسه در مورد اوست، بررسی خواهیم کرد. خوش بختانه باید گفت که برای گزارش آن مجلس سند محکمی در دست می‌باشد و آن کتاب «کشف الغطاء عن حیل الاعداء» است. در این کتاب ضمن صفحات ۲۰۱ تا ۲۰۴ متن نامه‌ی ولی عهد به محمد شاه را - که حاوی وقایع جلسه‌ی مزبور است - آورده و ما بخش‌هایی از آن را عیناً نقل می‌کنیم:

۷۳ (ملقب به عظیم

۷۴ (تلخیص تاریخ نبیل صفحه‌ی ۲۸۰



صورت عریضه‌ی ولی عهد به محمد شاه

«قربان خاک پای مبارکت شوم ... اول حاج ملا محمود پرسید که مسموع می‌شود که تو می‌گویی من نائب امام هستم و بابم و بعضی کلمات گفته‌ای که دلیل بر امام بودن بلکه پیغمبری توست. گفت: بلی حبیب من، قبله‌ی من، نایب امام هستم و باب امام هستم و آن چه گفته‌ام و شنیده‌ای راست است. اطاعت من بر شما لازم است ... بعد از آن پرسیدند که از معجزات و کرامات چه داری؟ گفت: اعجاز من این است که از برای عصای خود آیه نازل می‌کنم و شروع کرد به خواندن این فقره: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سُبْحَانَ اللَّهِ الْقُدُّوسِ السُّبُّوحِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَمَا خَلَقَ هَذِهِ الْعَصَا آيَةً مِنْ آيَاتِهِ» اعراب کلمات را به قاعده‌ی نحو غلط خواند، تاء سموات را به فتح خواند. گفتند مکسور بخوان، آن‌گاه الأرض را مکسور خواند.^{۷۵} امیراصلان خان عرض کرد: اگر این قبیل فقرات از جمله‌ی آیات باشد، من هم توانم تلفیق کرد

(۷۵) در واقع اگر سیدباب می‌خواست آیه‌ی نازل شده از سوی خدا را درست بخواند باید می‌گفت: خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ که او در بار اول خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ و در بار دوم خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ قرائت کرده‌است. امروزه قاعده‌ی فوق در سطح کتاب‌های عربی دبیرستان‌های کشور، تدریس می‌شود.



و عرض کرد: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ الْعَصَا كَمَا خَلَقَ الصُّبْحَ وَالْمَسَاءَ» باب بسیار خجل شد... بعد از آن مسائلی چند از فقه و سایر علوم پرسیدند. جواب گفتن نتوانست ... چون مجلس گفت و گو تمام شد، جناب شیخ الاسلام را احضار کرده، باب را چوب مضبوط زده، تنبیه معقول نمود و توبه و بازگشت و از غلط‌های خود انابه و استغفار کرد و التزام پا به مهر سپرده که دیگر از این غلط‌ها نکند ... امر امر همایونی است. انتهى.»

بگذریم از آن که سیدباب به گفته‌ی ناصرالدین میرزا، اشکال نحوی در آیات نازل‌ه‌اش داشته، چرا که از این نمونه‌ها در آثار او کم نیست. از این هم بگذریم که آیات نازل شده از سوی او آن چنان سست و بی محتوا بوده که علمای حاضر در مجلس، مشابه آیه‌ی او و بلکه بهتر از آن را فی المجلس بیان کرده‌اند؛ آن هم بدون ایراد نحوی! نکته‌ی مهم در این ماجرا برداشت ناصرالدین میرزا از این اتفاق است که عیناً در گزارش او منعکس شده است. او تأکید می‌کند که سیدباب با تنبیهی که انجام شد، از ادعاهای خود برگشت و قول داد که دیگر از این غلط‌ها نکند. این گزارش رسمی مملکتی، خود گویای بسیاری از ناگفته‌ها است.



متن توبه نامه

گلیایگانی به دنبال این قسمت در صفحات ۲۰۴ و ۲۰۵ کشف الغطاء بدین گونه متن توبه نامه‌ی باب و پاسخ علما به او را نقل می‌کند و می‌نویسد:

«چون در این عریضه انابه و استغفار کردن باب و التزام پا به مهر سپردن آن حضرت مذکور است، مناسب چنین به نظر می‌آید که صورت همان دست‌خط مبارک را نیز محض تکمیل فایده در این مقام مندرج سازیم و ... به دقت نظر اولی الأَبصار واگذاریم.

صورت دست‌خط حضرت نقطه‌ی اولی به ناصرالدین شاه در اوقات ولیعهدی او در تبریز ... فداک روحی ... اُشهد الله و من عنده که این بنده‌ی ضعیف را مطلق علمی نیست که خلاف رضای خداوند عالم و اهل ولایت او باشد؛ اگر چه بنفسه وجودم ذنب صرف است ... و اگر کلماتی که خلاف رضای او بوده از قلم جاری شده، غرضم عصیان نبوده و در هر حال مستغفر و تائبم حضرت او را. و این بنده را مطلق علمی نیست که منوط به ادعایی باشد؛

اسْتَغْفِرُاللهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ مِنْ أَنْ يُنْسَبَ إِلَيَّ أَمْرٌ. و بعضی مناجات و کلمات که از لسان



جاری شدہ دلیل بر هیچ امری نیست و مدعی نیابت خاصہی حضرت حجّت اللہ علیہ السلام را محض ادعا، مبطل است و این بندہ را چنین ادعایی نبوده و نہ ادعای دیگر^{۷۶}. مستدعی از الطاف حضرت شاہنشاہی و آن حضرت چنان است کہ این دعاگو را بہ الطاف و عنایت سلطانی و رأفت و رحمت خود سرافراز فرمایند.^{۷۷} والسلام.»

۷۶ (چه رسد بہ ادعای قائمیت!

۷۷ (یادمان هست کہ قرار بود، بیعت هیچ کس بر گردن مہدی نباشد، آیا نوشتہی سیدباب، چیزی جز زبونی و خفت را بہ ذہن متبادر می سازد؟



صورت جوابی که مجتهدین تبریز در صدر ورقه نوشته‌اند:

آن چنان که پیشتر گفته شد این جلسه به جز صورت مجلس و پیوست (توبه نامه‌ی سیدباب) دارای امضا و توشیح سایر حاضران در جلسه نیز هست. علمای حاضر در جلسه در حاشیه‌ی این توبه‌نامه و نامه‌ی ناصرالدین میرزا چنین نوشتند:

«سید علی محمد شیرازی، شما در بزم همایون و محفل میمون در حضور نواب اشرف والا، ولی عهد دولت بی زوال، اَیْلَهُ اللهُ وَ سَلَّطَهُ وَ نَصَّرَهُ و حضور جمعی از علمای اعلام اقرار به مطالب چندی کردید که هر یک جداگانه باعث ارتداد شماست و موجب قتل... و چیزی که موجب تأخیر قتل شما شده است شبیه‌ی خبط دماغ (= دیوانگی) است.»^{۷۸}

پس دیدیم که باب بعد از گذشتن یک هفته از دعوی مهلویتش، به سبب تنبیه جزئی که از او به عمل آمد^{۷۹} دست از کلیه‌ی دعاوی شست و این جا بود که علمای تبریز وی را نابخرد و پریشان احوال دانستند و فتوا به قتل او ندادند و سیدباب دوباره به چهریق باز گردانده شد و به شدت از تماس وی با بابیان بعمل آمد.

۷۸) کشف الغطاء ص ۲۰۵

۷۹) به نوشته‌ی ص ۳۲۴ تلخیص تاریخ‌نبیل فقط ۱۱ ضربه چوب به کف پای وی زده شد.

۶-۱۱) جنگ‌های داخلی

در سال ۱۲۶۴، محمد شاه قاجار از دنیا رفت و ناصرالدین میرزا، ولی عهد او بر تخت سلطنت نشست. ماه‌های نخست حکومت او مشابه هر پادشاه جوان دیگر، به اختلافات داخلی و غلبه بر سایر مدعیان حکومت گذشت. او با گماردن میرزاتقی خان امیرکبیر به مقام صدارت، موفق شد تا حدودی اوضاع و احوال آشفته‌ی دربار قاجار را سامان دهد. در همان ایام پیروان سیدباب با به راه‌انداختن شورش‌هایی، باعث ایجاد سه جنگ داخلی در کشور شدند. این درگیری‌ها و مختصری از مآوقع آن‌ها عبارت‌اند از:

۱- اولین درگیری در مازندران و در منطقه‌ای به نام قلعه‌ی طبرسی (نزدیک به قائم شهر) روی داد. در این درگیری فرماندهی بابیان اولین ایمان آورنده‌ی به باب یعنی ملاحسین بشرویی بود. او بنا بر قول منابع بهایی، از جانب خراسان به سمت مازندران حرکت کرد و مقارن با مرگ محمد شاه به مازندران وارد شد.^{۸۰} پس از آن که مردم

۸۰ (الکواکب الدریه ج ۱ ص ۱۳۴ و ۱۳۵). از مهم‌ترین کتاب‌های تاریخی بهاییان. نویسنده‌ی این کتاب عبدالحسین آیتی است که سال‌ها پس از نشر آن، توبه کرد و به دامن اسلام بازگشت. لذا بهاییان او را طرد کردند و او لقب آواره را پس از آن برای خود برگزید. از آن جا که نوشتن این کتاب پیش از بازگشت او از بهائیت صورت پذیرفته، مطالب این کتاب مورد تأیید بهاییان است.



مازندران از ورود بابیان به شهرهای خود جلوگیری کردند^{۸۱} به ناچار در قلعه‌ی طبرسی اقامت گزیدند. پس از مدتی کشمکش و درگیری پراکنده میان مردم و بابیان، بالأخره نیروهای دولتی وارد کارزار شدند و موفق شدند فرماندهی بابیان یعنی ملاحسین را در میدان جنگ به قتل رسانند. پس از قتل ملاحسین، فرماندهی به دست قدوس (همان محمد علی بارفروشی ماجرای بدشت) افتاد. محاصره‌ی قلعه طولانی شد و آذوقه‌ی بابیان به پایان رسید. شوقی افندی در توصیف فلاکت اصحاب سیدباب در قلعه‌ی طبرسی (همان قائم موعود پیروز) می‌نویسد:

«... پس از اتمام آذوقه بدواً به گوشت ستوران ... سدّ جوع می‌کردند سپس بسبزه و علف که از مزارع مجاور ... جمع آوری می‌کردند روزگار بسر می‌بردند. بعدها که عرصه ... تنگ شد و از تحصیل علوفه نیز محروم ماندند به پوست اشجار (= درختان) و جلد دواب (= حیوانات بارکشی) و چرم اشیاء مانند زین و کمر بند و غلاف شمشیر و کفش متشبّث شدند و بدان وسیله تغذیه می‌نمودند و در مدّت هیجده روز جز ماء قراح (= خالص) ... مؤنه دیگری نداشتند. هنگامی برای حفظ خویش از آتش توپخانه در داخل قلعه بکندن نقب و حفر معابر زیر زمینی پرداختند ... و چندی در میان گل و لای با البسه‌ای که از کثرت رطوبت ژنده و مندرس شده بود آیام گذرانیدند و از استخوان مسحوق (= ساییده شده) حیوانات

۸۱) الکواکب الدرّیه ج ۱ ص ۱۳۷

امرار معاش نمودند و بالاخره ... موقعی از شدت جوع و فرط ضعف و بی حالی ملزم شدند اسب ملاحسین قائد بزرگوار خویش را از خاک خارج کرده از گوشت پوسیده‌ی آن تریدی ترتیب دهند و به کمال ولع و اشتیاق ببلعند.»^{۸۲}

البته در همین شرایط، اصحاب سیدباب یا همان مہدی موعود مورد نظر بہاییان، در کمال انصاف با یکدیگر رفتار می‌کردند. مثلاً گروهی از آنان، در شرایطی کہ ہم رزمانشان در گرسنگی و فلاکت بودند، شلتوک برنج احتکار کرده بودند و مخفیانه خود را سیر می‌کردند. گزارش کتاب الکواکب الدرہ از این ماجرا:

«روزی جناب قدوس بہ منزل بعضی از اصحاب عبور نموده، دریافت کہ قدری شلتوک برنج ذخیرہ کرده‌اند. خیرہ خیرہ برایشان نظر نمود و با کمال تغیر فرمود کہ آیا این طریقه‌ی اتحاد و وفا است کہ شما در این موقع تنگی و سختی بہ فکر شکم خود باشید و برنج ذخیرہ کنید؟»^{۸۳}

آری! چنین بود کہ یاران مہدی مورد ادعای بہاییان کہ همان سیصد و سیزده نفری بودند کہ در قلعه‌ی طبرسی محاصره شده بودند و نمونه‌ای از رفتار آنان با ہم رزمان خودشان در چند سطر قبل از معرض دیدتان گذشت، چنین پیروزی‌های درخشانی کسب کردند و موفق

۸۲) کتاب قرن بدیع ج ۱ ص ۱۱۱ و ۱۱۲ (۲۰۷ و ۲۰۸)

۸۳) الکواکب الدرہ ج ۱ ص ۱۷۴

شدند! چند ماهی در خطه‌ی مازندران آشوب و فتنه به راه اندازند. البته این موفقیتی بزرگ در راه برقراری حکومت عدل جهانی بود که مسلمانان انتظارش را می‌کشیدند و این مهدی مورد ادعای بهاییان، گام اول را بسیار محکم برداشت!

سرانجام تاب مقاومت از بابیان سلب شد و محمدعلی بارفروشی و بقیه‌ی بابیان به دست مردم و نیروهای دولتی اسیر شدند و به جرم برافروزی جنگ داخلی و شورش، به اعدام محکوم شدند.

۲- شورش دوم در نیریز فارس اتفاق افتاد. رهبر بابیان در این شورش فردی به نام سید یحیی دارابی بود که بهاییان او را با لقب وحید می‌شناسند. سید یحیی دارابی فرزند یکی از عالمان شیخی بود که بعد از سید کاظم رشتی، به دنبال یافتن رکن رابع ایمان، به دنبال سیدباب به راه افتاده بود. هر چند که این درگیری به اهمیت درگیری مازندران نبود^{۸۴} و به اندازه‌ی آن به طول نینجامید، اما با شکست سخت بابیان و کشته شدن ایشان در صحنه‌ی جنگ و یا پس از آن اعدام برخی به دلیل برپا کردن شورش و درگیر شدن با نیروهای دولتی در شعبان ۱۲۶۶ به پایان رسید.

۳- جنگ سوم در حوالی زنجان روی داد. شوقی افندی معتقد است که این جنگ

۸۴ (کتاب قرن بدیع ج ۱ ص ۱۱۴) (۲۱۲)



«از دو واقعه‌ی مذکوره شدیدتر و لهیبش سوزاننده تر بود»^{۸۵}. رهبر بابیان در این جنگ فردی به نام ملامحمد علی زنجانی ملقب به حجت بود. در این جنگ نیز بابیان شجاع، در قلعه‌ای پناهنده شدند و تحت محاصره‌ی نیروهای دولتی قرار گرفتند. شوقی افندی کل تعداد بابیان در این درگیری را این گونه نقل می‌کند:

«بیش از سه هزار تن از بابیان از رجال و صبیان و نسوان در آن مجتمع گشتند.»^{۸۶}

سر انجام، این جنگ نیز با اسارت رهبر بابیان و سپس اعدام او به پایان رسید و طی آن، تنها از میان بابیان ۱۸۰۰ نفر کشته شدند.

۶-۱۲) نکاتی درباره‌ی جنگ‌ها

مسأله‌ی بسیار مهم که در این بخش به آن خواهیم پرداخت، توجه به تاریخ جنگ‌ها است. جنگ اول در سال ۱۲۶۴ و ۱۲۶۵ روی داد. زمانی که واقعه‌ی بدشت در جمادی الثانی

۸۵) کتاب قرن بدیع ج ۱ ص ۱۱۶ (۲۱۷)

۸۶) کتاب قرن بدیع ج ۱ ص ۱۱۷ (۲۱۹)

بنابراین تعداد بابیان، چندان زیاد نبوده‌است. مثلاً پس از مرگ باب و در مهم‌ترین جنگ در گرفته میان یاران او با دولت، پیروان باب تنها سه هزار نفر بوده‌اند. البته توجه داشته باشید که کلیه‌ی این ارقام، از منابع بهایی استخراج شده و در دیگر منابع مستقل تاریخی به طور کامل مورد تأیید قرار نگرفته‌است. شاید منظور بهاء‌الله و شوقی افندی از تسخیر قلوب توسط سیدباب، تسخیر قلوب همین عده باشد و الا آن چه که مسلم است، اقبالی از سوی مردم ایران که در آن زمان چند میلیون نفر بوده‌اند، به این مدعی مهدویت نشده‌است. کل دنیا که جای خود دارد...



سال ۱۲۶۴ به پایان رسیده بود و مورد تأیید سیدباب نیز قرار گرفته بود. در ماجرای بدشت همان طور که ذکر شد، آیین اسلام منسوخ اعلام شد و جانمازها چنان جمع شد که دیگر گسترده نگردید. از سوی دیگر، ملاحسین بشرویی، اولین ایمان آورنده به سیدباب و ملقب به باب‌الباب، در جنگ قلعه‌ی طبرسی مازندران، هر روز نماز جماعت می‌خواند^{۸۷} و به مهاجمان می‌گفت: *مگر ما حلال خدا را حرام یا حرامی را حلال کرده‌ایم؟*

ملاحمد علی زنجانی نیز در جنگ سوم (زنجان) که در سال ۱۲۶۷ - یعنی سه سال بعد از واقعه‌ی بدشت و اساساً بعد از مرگ سیدباب روی داد - هر روز نماز جماعت می‌خواند.^{۸۸} لذا می‌بینیم که بایان کشته شده در این جنگ‌ها خود را کاملاً مسلمان می‌دانستند و هرگز اعتقاد به قائمیت سیدباب نداشته‌اند. شاید چنین نکاتی برای خواننده‌ی امروز این نوشتار، قابل هضم نباشد که چگونه پیروان کسی از ادعای او بی‌خبر بوده‌اند. اما باید دانست که انتقال اطلاعات در آن عصر، متفاوت از انفجار اطلاعات در عصر ارتباطات امروز است. یعنی بسیاری از پیروان باب، تنها ادعای بابیت او از فرزند امام عسکری یعنی حضرت مهدی علیهما السلام را شنیده بودند و به همین موضوع اعتقاد داشتند و هرگز سیدباب را به عنوان مهدی موعود و قائم منتظر نمی‌شناختند. لذا باید خطاب به کسانی که جان فشانی این پیروان

۸۷) الکواکب الدریه ج ۱ ص ۱۳۴

۸۸) الکواکب الدریه ج ۱ ص ۱۹۵



را دلیل حقانیت سیدباب می‌دانند گفت که اینان، اگر به ادعای سیدباب پی می‌بردند، هرگز در راه او که به اعتقادشان همان راه امام زمان بود، قدم نمی‌گذاشتند. نمونه‌ای از این افراد فردی به نام ملاعبدالخالق یزدی است. او کسی بود که باب، شهادت او بر ادعای خود را دلیل حقانیت ادعایش دانسته بود.^{۸۹} باب آن چنان ملاعبدالخالق را قبول داشت که خطاب به محمد شاه نوشت:

«و از آن جایی که خداوند در دنیا از برای هر امری دو شاهد قرار داده، عرفا و علمای دوست بسیارند ولی آن‌هایی که معروف حضورند طلبیده، مثل جناب آقا سید یحیی و جناب آخوند ملاعبدالخالق و از بینات این امر سؤال فرموده، تا آن که آیات و نوشتجات را به حضور آورده، کما هو حقه بیان نمایند ... و این هر دو یکی قبل از ظهور امر، مرا شناخته و یکی بعد از ظهور امر و هر دو از خلق و خلق من مطلع‌اند»^{۹۰}

فرزند بیست ساله‌ی ملاعبدالخالق در قلعه‌ی طبرسی به همراه سایر بابیان کشته شد. ملاعبدالخالق که به اعتراف خود باب بعد از اعلام امرش او را شناخته بود و از بینات او

۸۹) این کار او تقلیدی از آیه‌ی قرآن بود که شهادت خداوند و دارنده‌ی علم الکتاب (یعنی علی بن ابیطالب علیهما السلام) را برای اثبات ادعای نبوت پیامبر کافی دانسته است. قرآن در سوره‌ی رعد آیه‌ی ۴۳ می‌فرماید: قل کفی بالله شهیدا بینی و بینکم و من عنده علم الکتاب.

۹۰) ترجمه عربی اسن بخش از نامه‌ی سیدباب در پاورقی ص ۱۹۹ مطالع الانوار عربی آمده است.

آگاه بود! پس از اطلاع یافتن از ادعای قائمیت باب با فریاد و فغان گفت: ای داد که پسرم به نا حق کشته شد.^{۹۱} به روشنی پیداست که امر باب که ملا عبدالخالق او را بدان شناخته بوده، هرچه بوده قائمیت نبوده است. چرا که اگر چنین بود، ملا عبدالخالق پس از آگاهی یافتن از ادعای قائمیت باب، از او رویگردان نمی شد و از کشته شدن فرزندش در راه باطل به (ناحق) سخن نمی گفت.

۶-۱۳) اعدام باب

باری، باب در اواخر سال ۱۲۶۴ زمزمه‌ی مهدویت آغاز کرد و سپس با نوشتن کتاب بیان به نسخ احکام شریعت اسلام پرداخت و خویشان را پیامبر خواند و سرانجام در آخرین نوشته‌اش به نام «لوح هیکل الدین» مقام الوهیت را مدعی شد^{۹۲}؛ اما به سبب ارتباط بایان با وی (در چهارمقیق) تا هنگام مرگش نیز ادعاهای بعدی او کمتر به گوش مریدان رسیده بود؛ زیرا بی تردید اگر آن مطالب به گوش آن‌ها می رسید، جنگ‌ها زودتر پایان می یافت و میرزا علی محمد نیز کشته نمی شد. چون نبردهای داخلی به اوج شدت خود رسید، دولت وقت به ریاست میرزا تقی خان امیرکبیر، چاره را در ریشه کن کردن باب دید.^{۹۳} اما علما، وی را پریشان عقل دانسته -

۹۱) ظهور الحق پاورقی ص ۱۷۳ شرح کامل تر این رویداد را در بخش هفتم همین نوشتار مطالعه کنید.

۹۲) بررسی بیشتر این ادعاها را به فصل هفتم می سپاریم.

۹۳) الكواكب الدریه جلد یکم ص ۲۳۳ و ۲۴۹



و از آن جا که در شریعت اسلام، برای دیوانه حکم اعدام صادر نمی کنند- از امضای حکم اعدام او خودداری می کردند.^{۹۴} سر انجام پافشاری مأمورین دولتی به جهت جلوگیری از ادامه ی جنگ های داخلی سبب شد که برخی از علمای شیخی نظیر ملامحمد مامقانی^{۹۵}، حکم به اعدام نمایند.

به هر حال باب همراه با یکی از مریدانش در روز بیست و هشتم شعبان سال ۱۲۶۶ ه.ق در تبریز تیرباران شد. به نوشته ی کنت دوگوبینوی فرانسوی در فصل دهم کتاب مذاهب و فلسفه در آسیای مرکزی و به شهادت مورخین مسلمان، جسد او در خندق بیرون شهر تبریز خوراک درندگان شد، ولی بهائیان می گویند که نعش وی توسط سلیمان خان افشار- که از طرف میرزا حسین علی مأمور بوده-^{۹۶} از خندق دزدیده شد و نخست به کارخانه ی حریر بافی حاج احمد میلانی بابی منتقل گشت و از آنجا به تهران و پس از مدت مدیدی (قریب ۶۰ سال) به حیفا حمل و در مکان مخصوصی (مقام اعلی) مدفون گردید.

۹۴ (چنان که آواره در ج ۱ صفحه ی ۲۴۱ تاریخش به تصریح می نگارد که بیشتر روحانیون تبریز به عذر جنون، از صدور فتوی پوزش خواستند و شوقی نیز در ص ۲۵۶ قرن بدیع ج ۱، امیرکبیر را عامل قتل میرزا علی محمد می داند.

۹۵ (شیخی بودن ملامحمد مامقانی در ص ۲۳۰ کتاب تلخیص تاریخ نبیل آمده است و امضا کردن حکم اعدام سیدباب توسط او در الکواکب الدریه ص ۲۴۱

۹۶ (الکواکب الدریه جلد یکم ص ۲۳۳ و ۲۴۹



۷) آیا سیدباب از ابتدا تا انتها، ادعای واحدی داشت؟

این از عجایب است که حجت خدا، در مورد تاریخ آغاز دعوتش، ضد و نقیض بگوید و از آن عجیب تر آن که در مورد اصل ادعای خویش و مقامات خود، دچار تناقض گویی شود. باری بگوید باب امام زمان است، گاهی خود را خود امام زمان معرفی کند و باری هر دو ادعا را نقض کند و هیچ مقامی برای خود قائل نشود. گاهی ادعای نبوت و پیامبری کند و کتاب آسمانی ارائه دهد و گاهی خود را به مقام خدایی برساند!

۷-۱) آیا ادعای سیدباب کاملاً مشخص است؟

در این بخش از این نوشتار به پنج نقل قول از سیدباب اکتفا می‌کنیم. آن چنان که قابل ملاحظه است، این پنج نقل قول که همگی از کتاب‌های معتبر بهاییان نقل می‌شود، چیزی جز نمایش دوگانگی ادعای بهاییان و خود سیدباب در ادعایش نیست و به هیچ وجه نمی‌توان آن را به گونه‌ای تبیین کرد که معلوم شود ادعای سیدباب، قائمیت است یا باب قائم بودن یا ادعایی دیگر!

۱- سیدباب آن چنان کہ در بخش ۳-۶ بدان اشارہ شد، در آغاز دعوت، اعلام کردہ بود کہ تفسیر احسن القصص (سورہ یوسف) را از محمد بن الحسن یعنی فرزند امام حسن عسکری علیہ السلام دریافت کردہ و بہ عنوان سندی بر اثبات حقانیت مقام خود (رکن رابع ایمان) آن را ارائه می کند.

سیدباب در ابلاغیہای بہ نام دعای الف، در دومین سال ظہورش یعنی سال ۱۲۶۱ خطاب بہ یکی از مریدان سیدکاظم رشتی چنین می نویسد:

۲- « وَ قَالُوا إِنَّهُ ادَّعَى الْوِلَايَةَ وَ اخْتَبَاهَا. قَتَلَهُمُ اللَّهُ بِمَا افْتَرَوْا! إِنَّ بَعْضَ النَّاسِ قَدْ افْتَرَوْا عَلَيَّ كَلِمَةً الْبَابِيَّةِ الْمَنْصُوصَةِ وَ ادَّعُوا الرَّؤْيَةَ لِنَفْسِي. لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِمَا افْتَرَوْا. مَا كَانَ لِبَقِيَّةِ اللَّهِ صَاحِبِ الزَّمَانِ بَعْدَ الْأَبْوَابِ الْأَرْبَعَةِ بَابٌ مَنْصُوصٌ وَ لَا نَائِبٌ مَنْصُوصٌ وَ مَنْ ادَّعَى الرَّؤْيَةَ بِدُونِ بَيِّنَةٍ، فَرَضُ عَلَيَّ الْكُلِّ بَأْسٌ يُكْذِبُوهُ وَ يَقْتُلُوهُ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ بِأَنِّي مَا ادَّعَيْتُ رُؤْيَةَ حُجَّتِكَ الْحَقِّ وَ لَا بَابِيَّةَ نَفْسِي بِنَصِّ مَنْ قَبْلُ ... وَ أَشْهَدُ أَنَّ الْيَوْمَ كَانَ حُجَّتُكَ مُحَمَّدَ بْنَ الْحَسَنِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ ... »

و گفتند کہ او ولایت و دو خواہرش (نبوت و رسالت بہ نوشتہ ص ۶۶ کتاب اسرار الآثار) را مدعی است. خدا آنان را بہ خاطر چنین تہمتی بکشد... بی گمان برخی مردم

به دروغ به من ادعای باییت منصوص^{۹۷} و رؤیت حضرت حجت^{۹۸} را نسبت داده‌اند. لعنت خدا بر ایشان باد. برای امام زمان ما حضرت بقیه الله بعد از نواب اربعه دیگر نایب مخصوص و باب منصوصی نیست و هر کس بدون برهان مدعی رؤیت آن حضرت شود، بر همه واجب است که او را تکذیب کنند و او را به قتل رسانند. خدایا تو را شاهد می‌گیرم بر اینکه من داعیه‌ی رؤیت حجت تو و باییت او را نداشته‌ام... و شهادت می‌دهم که امروز حجت تو، محمد بن الحسن است که درود تو بر او باد...»^{۹۹}

۳- سیدباب در کتابی به نام صحیفه‌ی عدلیه^{۱۰۰}، در ضمن بیان مراتب معرفت می‌نویسد: ثالث معرفت ابواب است و در این مقام فرض است بر مکلف اقرار به وصایت امیرالمؤمنین

۹۷) باییت منصوص یعنی این که خود امام به وسیله‌ی توقیعی کسی را به نیابت تعیین کند. شیعه پس از نواب اربعه کسی را دارای چنین مقامی نمی‌شناسد.

۹۸) منظور از رؤیت معنای مشاهده (دیدن امام به دل خواه بیننده) است که به نصّ حجت علیه‌السلام این امر در ایام غیبت کبری غیر ممکن است.

۹۹) اسرار الآثار ج ۱ ص ۱۷۹ تا ۱۸۲. نویسنده‌ی کتاب جهت توجیه این نوشته، آن را از موارد تقیه‌ی سیدباب دانسته، غافل از آن که بهاییان معتقدند، هنگامی که قائم ظهور می‌کند، حکم تقیه را لغو می‌کند.

۱۰۰) متأسفانه بهاییان از انتشار این کتاب به جهت آن که اعترافات صریحی نسبت به وجود محمد بن حسن به عنوان امام دوازدهم در آن وجود دارد، جلوگیری می‌کنند. البته این کتاب را دیگر طرفداران قائمیت سیدباب که بهایی نیستند (ازلیان) چاپ کرده‌اند.



علیہ السلام نماید ... رابع معرفت امامت است و در این مقام بر کل موجودات فرض است معرفت دوازده نفس مقدس کہ قائم مقام ولایت مطلقہ بودہ باشند^{۱۰۱} ... الحسن بن علی و الحسین بن علی و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و الحجہ.. القائم محمد بن الحسن صاحب الزمان و الفاطمۃ الصدیقۃ صلوات اللہ علیہم اجمعین و این شמוש عظمت و نجوم عزت در ہر شأن، قائم مقام رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ بودہ اند.^{۱۰۲}

با این سہ اعتراف صریح بہ وجود محمد بن الحسن یعنی امام مورد انتظار شیعیان ۱۲ امامی، کہ در کتاب ہای مورد تأیید بہاییان وجود دارد توجہ شما را بہ دو نقل دیگر از سیدباب جلب می کنم و قضاوت را بہ انصاف خوانندگان عزیز واگذار می کنم.

در نقل نخست، مشاہدہ می شود کہ سیدباب - علی رغم تمام اعترافات قبلی نسبت بہ وجود حجت بن الحسن، کہ در سطور قبل از منظر خوانندہی عزیز گذشت - خود را قائم منتظر می داند. ہر چند کہ بخشی از این ماجرا بہ جہتی دیگر در بخش ۶-۱۲ نقل شد، اما بازخوانی آن در

۱۰۱) این جملہی سیدباب را در بخش دوم، بہ عنوان بخشی از اعتقاد شیعیان بہ امام زمان علیہ السلام ذکر کردیم. ملاحظہ می شود کہ سیدباب نیز در این کتاب، چنین مقامی را برای امامان شیعہ و شخص حجت بن الحسن عسکری علیہما السلام قائل است.

۱۰۲) صحیفہی عدلیہ ص ۲۷



این قسمت، خالی از لطف نیست. چه بهتر که چند سطر بعد را، کاملاً از کتاب ظهور الحق صفحات ۱۷۳ تا ۱۷۴ به نقل از بهاءالله، نقل شود:

۴- «در لوحی صادر از قلم ابهی چنین مسطور: ملاعبدالخالق که از مشایخ شیخیه بود، در اول امر که نقطه‌ی اولی -روح ما سواه فداه- در قمیص بابیت ظاهر [شد]، اقبال نمود و عریضه معروض داشت [و] از مصدر عنایت کبری ذکرش نازل و بر حسب ظاهر کمال عنایت نسبت به او مشهود [بود] تا آن که لوحی مخصوص او ارسال فرمودند. در او این کلمه‌ی علیا نازل [شده بود]. قوله تعالی: اننی انا القائم الحق الذی انتم بظهوره توعدون^{۱۰۳}. بعد از قرائت صیحه زد و به اعراض تمام قیام نمود(=روی گردان شد) و جمعی در ارض طاء^{۱۰۴} به سبب او اعراض نمودند.»

می‌بینیم که بهاءالله نیز به ادعای دوگانه‌ی سیدباب اعتراف می‌کند. یعنی ابتدا می‌گوید که سیدباب در قمیص بابیت ظاهر شد و ادعایی جز بابیت امام زمان نداشت. سپس پرده را بالا زد و نامه‌ای به ملا عبدالخالق شیخی نوشت و در آن گفت: من همان قائمی هستم که شما را به ظهور او وعده داده شده‌اید.

۱۰۳ (یعنی به درستی که من همان قائم بر حقی هستم که شما به ظهور او وعده داده شده‌اید.

۱۰۴ (منظور بهاءالله از ارض طاء، همان طهران است.

همان طور که پیشتر بیان شد، شیخیانی نظیر ملا عبدالخالق که به عنوان رکن رابع ایمان به سیدباب ایمان آورده بودند، آن هنگام که او ادعای قائمیت خود را مطرح ساخت، از او رویگردان شدند. این مسأله نشان دهنده‌ی آن است که اطرافیان سیدباب و بسیاری از کشته شدگان بابی که بهاییان، پایمردی آنان در نبردها را دلیل حقانیت باب می‌دانند، به هیچ عنوان او را قائم موعود نمی‌دانستند و او را تنها به عنوان رکن رابع ایمان قبول داشتند.

۵- آخرین نقل قول را به ادعای خدایی او اختصاص می‌دهیم. نقل قولی که هر چند پیش از این نیز یک بار اشاره‌ای به آن کردیم، اما به جهت تکمیل سیر بحث، ناگزیریم بار دیگر به آن پردازیم. سیدباب در یکی از آخرین نوشته‌های دوران زندگی‌اش به نام «لوح هیکل الدین» چنین نوشت: «*أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي تَالِبٍ قَبْلَ نَبِيِّ اللَّهِ وَ كَيِّنُونِيَّةٌ*»^{۱۰۶} همانا علی قبل از نبیل، همان ذات خدا و وجود اوست!

حقیقتاً هر پژوهشگر منصفی با دیدن چنین تعابیر ضد و نقیضی، انگشت حیرت به دهان

۱۰۵) بنا بر قواعد عربی آن از حروف مشبیه بالفعل است و هر گاه در جمله بیاید، باید اسم آن منصوب و خبرش مرفوع باشد. حال آن که می‌بینیم سیدباب، به جای علیاً از علی استفاده کرده است. در مورد اشتباه‌های سیدباب در استفاده از جملات عربی و عدم رعایت قواعد علم نحو در بسیاری از نوشته‌ها و گفته‌های او پیش از این نیز سخن به میان آمد.

۱۰۶) لوح هیکل الدین ص ۵



خواهد گرفت. هر چند که حیرت انگیز نیست و این پیش بینی خداوند قادر متعال است که در آیه ی ۸۲ از سوره ی نساء چنین فرمود: «آیا در این قرآن نمی اندیشند؟ اگر از جانب غیر خدا بود، همانا در آن اختلاف فراوان می یافتند.» آری! پیدا شدن تناقض در آن چه که از جانب خدا نیست و به ناحق به پروردگار عالمیان منتسب شده، امر عجیبی نیست و بلکه خلاف آن مایه ی تعجب است...

۷-۲) نظر رهبران بهائیت در مورد ادعای سیدباب چیست؟

هر چند که اعترافات سیدباب به وجود محمدبن الحسن که سه نمونه از آن در صفحات پیشین آمد بیش از آن است که ذکر شد و ما بقی را به جهت جلوگیری از اطاله ی نوشتار به فرصت دیگری موکول می کنیم، اما باید دانست که متأسفانه بهاییان با مسکوت گذاشتن این اعترافات، تنها به اظهاراتی شبیه به نمونه ی چهارم اکتفا می کنند و مقام قائمیت را برای سیدباب قائل می شوند. مثلاً بهاءالله پیامبر بهاییان در کتاب ایقان که آن را در اثبات مقام قائمیت سیدباب نوشته، در اعتراض به منکران مقام قائمیت سیدباب چنین اظهار می کند:

« آنچه را که یهود و نصاری به آن تمسک جسته اند و بر جمال محمدی اعتراض می نمودند بعینه در این زمان اصحاب فرقان به همان تشبث نموده و بر نقطه بیان^{۱۰۷}، روح من فی ملکوت الامر فداه اعتراض می نمایند.»^{۱۰۸}

۱۰۷) یعنی سیدباب

۱۰۸) ایقان ص ۸۹



یا شوقی افندی، دومین جانشین بهاءالله و آخرین سفیر الهی فرقه‌ی بهائیت، در کتاب قرن بدیع می‌نویسد:

«این ذات مقدّس که چنین انقلاب عظیم در عالم وجود ایجاد نمود و روح حیات در کالبد امکان بدمید همان قائم موعود و مهدی معهود صاحب العصر و الزّمان است که شریعت فرقان بظهور مبارکش منسوخ گردید.»^{۱۰۹}

البته رهبران بهایی، علی‌رغم تمام پایداریشان در اثبات قائمیت سیدباب، نتوانسته‌اند دم خروس را مخفی کنند. یعنی خود آن‌ها در اثبات مقام قائمیت سیدباب، به روایاتی استناد کرده‌اند که اگر تمام آن روایت را - که در نوشتار ایشان مورد تأیید قرار گرفته - بنگریم، چیزی جز دروغ بودن ادعای قائمیت سیدباب به دست نمی‌آید. باز هم به جهت اختصار، تنها به یک نمونه از استنادات این پیامبر الهی و نواده‌ی مکرمش! نظری می‌افکنیم.

بهاءالله در کتاب ایقان، برای نشان دادن شباهتی میان سیدباب و قائم موعود، با اشاره به حدیث لوح حضرت فاطمه سلام الله علیها، پیش بینی این حدیث از تحت فشار قرار گرفتن اصحاب مهدی علیه‌السلام را با مشکلات و سختی‌هایی که پیروان سیدباب تحمل کردند، منطبق می‌داند و می‌نویسد:

۱۰۹ (قرن بدیع ج ۱ ص ۴۰) (۶۷)

«چنانچه در «کافی» در حدیث جابر در لوح فاطمه» در وصف قائم می فرماید:
 «عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَ بَهَاءُ عِيسَى وَ صَبْرُ أَيُّوبَ فَيَذُلُّ أَوْلِيَاءَهُ فِي زَمَانِهِ... حال ملاحظه فرمائید که
 حرفی از این حدیث باقی نماند مگر آنکه ظاهر شد. چنانچه در اکثر اماکن دم (=خون) شریفشان
 ریخته شد و در هر بلدی ایشان را اسیر نموده و به ولایات و شهرها گردانیدند، بعضی را سوختند»^{۱۱۰}
 شوقی افندی نیز با استناد به همین حدیث، و به دلیل آن که این حدیث شریف برای شیعیان
 قائم، کشته شدن و سوزانده شدن و ترس و اضطراب را پیش بینی کرده^{۱۱۱}، آن را بر حال زار
 اصحاب سیدباب در قلعه‌ی طبرسی منطبق می‌داند و می‌نویسد:

«آیا مدلول حدیث جابر که در تفسیر کافی^{۱۱۲} راجع به علائم و امارات ظهور قائم مذکور و می‌فرماید:
 «يَذُلُّ أَوْلِيَاءَهُ فِي زَمَانِهِ وَ ... فَيَقْتُلُونَ وَ يَحْرِقُونَ وَ يَكُونُونَ خَائِفِينَ مَرَعُوبِينَ وَ جَلِينٍ ... جز در این ذوات

۱۱۰ (ایقان ص ۱۶۳) ۱۹۰)

۱۱۱ (البته این پیش بینی حدیث مربوط به ایام غیبت آن امام است و نه ایام ظهور! در این جا نیز متأسفانه، رهبران
 بهایی رعایت امانت را نکرده‌اند.

۱۱۲ (اطلاق لغت تفسیر به کتاب حدیثی کافی، نشانه‌ی ضعف شدید معلومات نویسندگان بهائی) نسبت به معارف
 اسلامی است. کم سوادترین مسلمان می‌داند که تفسیر، نام عمومی کتاب‌هایی است که در شرح قرآن کریم نگاشته شده و
 کتاب شریف کافی - که یکی از ۴ کتاب مهم شیعیان است - هرگز در مقام چنین بحثی نبوده است. دو جلد نخست کتاب
 کافی که این حدیث نیز در آن جا آمده را اصول کافی، ۵ جلد بعدی را فروع کافی و جلد آخر را روضه‌ی کافی می‌نامند.



مقدسہء نورانیہ [اصحاب قلعہ طبرسی] در نفوس دیگر مصداق و تحقق حاصل نموده است؟»^{۱۱۳}
 خوب است مروری بر محتوای حدیث شریف لوح فاطمہ سلام اللہ علیہا داشته باشیم و
 با توجہ بہ این حدیث کہ مورد تأیید سیدباب، بہاء اللہ و شوقی افندی قرار گرفتہ است، میزان
 انطباق پذیری سیدباب با مہدی موعود را بسنجیم.

یکی از اصحاب رسول خدا بہ نام جابر بن عبد اللہ انصاری بود کہ تا زمان امام پنجم،
 حضرت امام محمد باقر علیہ السلام زندہ ماند. روزی امام باقر علیہ السلام، بہ او فرمودند:
 ای جابر! بہ من خبر ده از آن لوحی کہ در دست مادرم فاطمہ دیدی؟ جابر گفت: پس از
 میلاد حسین بن علی بن ابی طالب، بہ دیدار دختر پیامبر، حضرت فاطمہ سلام اللہ علیہا رفتم
 و میلاد فرزندش را بہ او تبریک گفتم. در ہمین حال در دست او لوحی سبز رنگ دیدم کہ
 گمان بردم از زمرد است [بہ جهت زیبایی بسیار] و دیدم کہ بر روی آن نوشتہی سپیدی است
 [کہ از شدت درخشندگی] مشابہ نور آفتاب است. بہ آن حضرت عرض کردم کہ این لوح چیست؟ پاسخ داد:
 این لوحی است کہ خداوند بہ پدرم ہدیہ دادہ و در آن نام او و ہمسر م علی و دو فرزندم
 و اوصیای از نسل من آمدہ و پدرم بہ جهت بشارت دادن بر من، آن را بہ من اہدا کردہ است.

۱۱۳ (قرن بدیع ج ۱ ص ۱۸۶ (۳۵۶) ؛ شایان ذکر است کہ سیدباب در صفحہی ۴۷ کتاب دلایل سبعہ، بہ ہمین
 حدیث استناد می کند و حتی نام محمد را بہ عنوان فرزند امام حسن عسکری علیہ السلام نقل می کند.



جابر می گوید: من آن لوح را از فاطمه گرفتم و محتوای آن را خواندم و نسخه‌ای نیز برای خود از روی آن نوشتم. در این هنگام امام باقر علیه‌السلام به او فرمودند: ای جابر! به نسخه‌ای که نوشته‌ای نگاه کن و من آن حدیث را برای تو می‌خوانم. جابر چنین کرد و هنگامی که امام باقر علیه‌السلام آن حدیث را قرائت کردند و به پایان رساندند، جابر گفت: خداوند را شاهد می‌گیرم که تمام آن چه را که شما خواندید، در آن لوح دیدم. و آن حدیث این بود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ لِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَ نُورِهِ وَ سَفِيرِهِ وَ حِجَابِهِ وَ دَلِيلِهِ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ...^{۱۱۴} إِنِّي فَضَّلْتُكَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَ فَضَّلْتُ وَصِيكَ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ وَ أَكْرَمْتُكَ بِسَبِيلِكَ وَ سَبَطْتُكَ حَسَنٍ وَ حُسَيْنٍ ... بَعَثْتَهُ أَثِيبُ وَ أَعَاقِبُ أَوْلَهُمْ عَلِيُّ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ ... وَ ابْنُهُ شِبْهُ جَدِّهِ الْمُحَمَّدُ الْبَاقِرُ عِلْمِي ... سَيِّهْلِكَ الْمُرْتَابُونَ فِي جَعْفَرٍ ... أُتِيحَتْ بَعْدَهُ مُوسَى ... وَ يُلُّ لِلْمُفْتَرِينَ الْجَاهِدِينَ عِنْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ مُوسَى ... فِي عَلِيٍّ وَ لِئِي وَ نَاصِرِي ... لِأَسْرَتِهِ بِمُحَمَّدٍ ابْنِهِ ... وَ أَخْتَمُ بِالسَّعَادَةِ لِابْنِهِ عَلِيٍّ ... أَخْرَجَ مِنْهُ الدَّاعِيَ إِلَى سَبِيلِي وَ الْخَازِنَ لِعِلْمِي الْحَسَنَ وَ أَكْمَلَ ذَلِكَ بِابْنِهِ مُحَمَّدٍ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ عَلَيْهِ

(۱۱۴) به جهت جلوگیری از اطاله‌ی مطلب، برخی جملات را که در توصیف اتفاقات زمان هریک از امامان و هم چنین خصوصیات ایشان نقل شده حذف کردیم و با سه نقطه نمایش دادیم. علاقمندان می‌توانند جهت مطالعه‌ی کامل حدیث، به کتاب اصول کافی ج ۱ ص ۵۲۸ مراجعه کنند.



كَمَالُ مُوسَى وَبَهَاءُ عِيسَى وَصَبْرُ أَيُّوبَ فَيُذَلُّ أَوْلِيَائِي فِي زَمَانِهِ وَتُتَهَادَى رُءُوسُهُمْ كَمَا تُتَهَادَى رُءُوسُ الثُّرَاكِ وَالدَّيْلِمِ فَيُقْتَلُونَ وَ يُحْرَقُونَ وَ يَكُونُونَ خَائِفِينَ مَرْغُوبِينَ وَجَلِيلِينَ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان. این کتابی است از سوی خداوند قدرتمند و حکیم، به سوی محمد، پیامبرش و نورش و فرستاده‌اش و حجابش و دلیلش که آن را روح الامین (حضرت جبرئیل) از سوی پروردگار دو جهان نازل کرده است.... من تو را بر تمامی پیامبران برتری دادم و به همین جهت وصی تو [علی بن ابی طالب] را نیز بر تمام اوصیا برتری دادم... و تو را با دو نوادہات حسن و حسین تکریم کردم... و به واسطه‌ی [میزان اطاعت از] فرزندان [حسین]، پاداش می‌دهم و عقاب می‌کنم. فرزندان‌ی که اولینشان علی بن حسین [امام سجاد]، آقای عبادت کنندگان است... سپس فرزندش که شبیه جد ستوده‌ی خویش است، محمد، باقر (شکافنده) علوم من... هلاک خواهند شد شک کنندگان در جعفر [امام صادق علیه السلام]... بعد از او موسی [بن جعفر علیهما السلام] خواهد بود که فتنه‌های تاریکی مردم عصر او را فرا خواهد گرفت.... وای بر مقابله کنندگان با علی [امام رضا علیه السلام] پس از پایان یافتن زمان موسی... علی را با فرزندش محمد [امام جواد] خشنود خواهیم ساخت... به سعادت کار را به علی [امام هادی] فرزند محمد خواهیم رساند... از علی دعوت کننده‌ی به راهم و خازن علمم را



خارج خواهیم ساخت که نامش حسن [امام عسکری علیه السلام] است و سپس کار وصایت را به محمد [امام مهدی عجل الله تعالی فرجه] فرزندش تکمیل خواهیم کرد که او رحمت بر جهانیان است. دوستان من در زمان [غیبت] او ذلیل و خوار می‌شوند و سرهای آنان را [ظالمان] برای یکدیگر به هدیه می‌فرستند و آنان را می‌کشند و می‌سوزانند و پیوسته در حال ترس و وحشت و اضطراب خواهند بود....

نوشته را طولانی نکنیم. سؤال از بهاییان و رهبران ایشان آن است که این «محمد بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب» آیا همان بقیة الله و امام دوازدهم شیعیان و موعود دین اسلام نیست؟ همان کسی نیست که سیدباب در تفسیر سوره‌ی یوسف مدعی شده بود که مقام بابیت او را دارا است؟ آیا او همان کسی نیست که سیدباب در دعای الف او را امام بر حق خوانده بود؟ آیا این قابل قبول است که رهبران بهایی برای اثبات مقام قائمیت سیدباب، کشته شدن پیروان او را بر این حدیث و پیش بینی اش از آزردن شدن شیعیان قائم منطبق کنند و لذا سیدباب را همان قائم و موعود دین اسلام بدانند، بدون آن که توجه کنند، این صفات برای شیعیان فردی به نام محمد بن الحسن العسکری بیان شده است؟! دم خروس را بپذیریم یا قسم‌های دروغ را؟



۸) آیا دلایل بہایان در اثبات مقام قائمیت سیدباب قابل پذیرش است؟

از قدیم گفته‌اند کہ ہر گردویی گرد است اما ہر گردی گردو نیست. این ضرب المثل سادہ و بدیہی را متأسفانہ، مدعیان قائمیت سیدباب، نادیدہ گرفتہ‌اند. آن گونه کہ در بخش سوم این نوشتار تحت عنوان مدعیان در طول تاریخ بیان کردیم، ہموارہ مدعیان مقام قائمیت، سعی کردہ‌اند کہ شباهتی میان خود و مہدی یا قائم ایجاد کنند تا مردم را بہ دنبال خود بہ راہ اندازند و بہ آنان بقبولانند کہ مہدی موعود واقعی ہستند. بہ طور مثال از آن جا کہ از نشانہ‌های قطعی مہدی در روایات و آیات قرآن^{۱۱۵} آن است کہ تشکیل حکومت خواہد داد و بر مشرکان پیروز خواہد شد، بسیاری از مدعیان مہدویت، پیروزی‌های مکرر خود در نبردهایشان را بہ عنوان پیروزی‌های مہدی موعود جا زدند. از این میان می‌توان در میان اہل سنت از مہدی سودانی و در میان شیعیان اسماعیلی بہ ابو محمد عبیداللہ مہدی، مؤسس سلسلہی فاطمیون مصر اشارہ کرد.

البتہ سیدباب نہ تنها در هیچ جنگی شرکت نکرد، بلکہ پیروانش آن چنان کہ در بخش ۶-۱۰ آمد، بنابر گفتہی بہایان دچار شکست و ہزیمت شدند و ہرگز نتوانستند در نبرد پیروز از

۱۱۵) آن چنان کہ در بخش دوم این نوشتہ آمد.



میدان بیرون بیایند. برای همین هم بهاییان ناچار شدند پیروزی او را تأویل به فتح قلوب کنند(؟) تا بلکه بتوانند کمی این مشکل را حل کنند.

از این‌ها که بگذریم، بهاییان برای آن که اثبات کنند، سیدباب همان مهدی موعود است^{۱۱۶}، چند نشانه از نشانه‌های مهدی را در روایات انتخاب کرده‌اند و می‌گویند که این نشانه‌ها بر سیدباب منطبق است و لذا سیدباب همان مهدی است! البته بهاییان هیچ وقت به سایر نشانه‌های مهدی که بر سیدباب منطبق نیست اشاره‌ای نمی‌کنند و اسمی از آن‌ها نمی‌آورند. دانشمند محترم، جناب آقای صافی گلپایگانی در کتاب منتخب‌الآثر نشانه‌هایی را از مهدی که در روایات به طور متواتر نقل شده و برخی از آن‌ها مورد اتفاق میان شیعیان و سنیان است جمع‌آوری کرده‌اند با توجه به این که مختصری از تاریخ زندگانی سیدباب را پیش از این ذکر کردیم، توجه شما را به فهرستی از این موارد جلب می‌کنیم تا ببینیم کدام یک از آن‌ها را می‌توان بر سیدباب منطبق دانست. در هر مورد به تعداد احادیثی که ایشان در آن موضوع جمع‌آوری کرده‌اند نیز اشاره‌ای کرده‌ایم تا محکم بودن این اعتقاد اسلامی، بیشتر مورد توجه قرار گیرد:

۱۱۶) ادعای سیدباب در این مورد را در سند سوم از بخش ۷-۱ ملاحظه کردید. در آن جا سیدباب خطاب به ملا عبدالخالق به صراحت نوشت که من همان قائمی هستم که ظهور او را به شما وعده داده بودند. (ظهور الحق ص ۱۷۳ و ۱۷۴)

- ♣ مہدی ہم نام و ہم کنیہی رسول اکرم (ص) می باشد. (۴۸ حدیث)
- ♣ امامان دوازده نفرند، اولین ایشان علی علیہ السلام و آخرینشان مہدی است. (۹۱ حدیث)
- ♣ مہدی نهمین فرزند امام حسین علیہ السلام است. (۱۴۸ حدیث)
- ♣ مہدی چهارمین فرزند از نسل امام رضا علیہما السلام است. (۹۵ حدیث)
- ♣ مہدی کسی است کہ زمین را از عدل و داد پر می کند. (۱۲۳ حدیث)
- ♣ او کسی است کہ امر خدا را آشکار و دین اسلام را در سرتاسر جهان حاکم می کند و بر جهان سلطه می یابد. (۴۷ حدیث)
- ♣ مہدی فرزند امام حسن عسکری علیہما السلام است. (۱۴۶ حدیث)
- ♣ مہدی فرزند سیدہی کنیزان است. (۹ حدیث)
- ♣ مہدی دوازدهمین و آخرین ائمه است. (۱۳۶ حدیث)
- ♣ مہدی ولادتش از مردم پنهان است. (۱۴ حدیث)
- ♣ مہدی از بیعت و پیمان با ستمگران آسوده است. (۱۰ حدیث)
- ♣ مہدی دارای غیبی طولانی است. (۹۱ حدیث)
- ♣ مہدی دو غیبت دارد کہ یکی کوتاه و دیگری طولانی است. (۱۰ حدیث)
- ♣ مہدی عمری بس طولانی دارد. (۳۱۸ حدیث)



ما به همین ۱۴ مورد اکتفا می‌کنیم. روشن است که وقتی چنین مشخصات مؤکدی در فردی نبود، آن چنان که در بخش چهارم این نوشتار گفته شد، نمی‌توان او را مهدی دانست و به صرف آن که برخی مشخصات نامعلوم زندگی سیدباب - که جز در منابع بهایی سند دیگری بر آن‌ها نیست - بر مشخصات مهدی موعود منطبق شود، نمی‌توان سیدباب را مهدی موعود دانست. به این نمونه توجه کنید:

بهایان می‌گویند که چون قرار بوده یاران مهدی سیصد و سیزده نفر باشند و اصحاب سیدباب با ملاحسین بشرویی در قلعه‌ی طبرسی، سیصد و سیزده نفر بودند، پس سیدباب همان مهدی است!^{۱۱۷} فارغ از آن که از کجا معلوم که اصحاب سیدباب در قلعه طبرسی سیصد و سیزده نفر بوده‌اند و کدام منبع مستقل این مطلب را تأیید می‌کند و جدا از این که عبدالبهاء در مقاله‌ی شخصی‌سیاح تأکید می‌کند که تنها صد و ده نفر از این افراد، مهیای جنگ بودند^{۱۱۸} و بقیه توانایی جنگیدن نداشتند، سؤال اصلی این جا است که اگر کسی سیصد و سیزده نفر را دور خود جمع کرد، قائم خواهد شد؟ این جا است که باید

۱۱۷) مقاله‌ای به قلم یک پژوهنده‌ی ایرانی منتشر شده در سایت‌های بهایی

۱۱۸) مقاله شخصی‌سیاح ص ۲۲ (۴۰)



گفت که تطبیق دادن برخی مشخصات مهدی بر سیدباب به فرض صحت،^{۱۱۹} هرگز نمی‌تواند دلیل قائمیت او باشد، بلکه باید تمام صفات و نشانه‌های قائم در فردی جمع شود تا بتوان او را به عنوان قائم پذیرفت.

تمامی مشخصاتی که در این بخش و در بخش دوم این نوشتار تحت عنوان اعتقاد مسلمانان درباره‌ی سیدباب آوردیم^{۱۲۰}، نشان دهنده‌ی آن است که سیدباب با توجه به روایات اسلامی و منابع قرآن و حدیث، نمی‌تواند مهدی باشد. ضمن آن که در بخش هفتم و هشتم نیز نشان دادیم که در میان سخنان خود او و هم چنین اشارات رهبر بهائیان یعنی بهاء‌الله درباره‌ی مقام او اختلاف نظر هست. آیا با چنین پیشینه و چنان اعترافاتی، سیدباب را می‌توان قائم مورد انتظار اسلام دانست؟

۱۱۹) هیچ منبع مستقل تاریخی به جز منابع بهایی، جمع شدن این تعداد از افراد را در قلعه‌ی طبرسی، تأیید نکرده‌اند.
۱۲۰) به خوانندگان توصیه می‌شود که یک بار دیگر آن مشخصات را با دقت مضاعفی مطالعه کنند و با مشخصات سیدباب تطبیق دهند.



۹) کارنامه‌ی سیدباب:

هر پژوهشگر منصفی پس از ملاحظه‌ی آن چه که تا کنون ذکر شد، در می‌یابد میان مهدی موعود و قائم منتظر و آن کس که بهاییان به عنوان مهدی موعود معرفی می‌کنند، هیچ سنخیتی وجود ندارد.

اما برای آن که بررسی ویژگی‌های مهدی مورد ادعای بهاییان را کامل‌تر کنیم، لازم است نگاهی به کارنامه‌ی باب بیفکنیم و اثر وجودی حرکت او را در تاریخ روزگار قاجار بررسی کنیم. یعنی صرف نظر از آن که او نمی‌توانسته مهدی مورد انتظار شیعیان باشد، آیا رفتاری از خود بروز داده که بتوان اصولاً او را فردی مصلح قلمداد کرد؟ حتی مصلحی زمینی که ارتباطی با پروردگار هم نداشته است یا اقدامات او چنان است که در همین حد هم نمی‌توان او را پذیرفت؟ هر چند نمی‌توان ادعاهای دروغین او را در مورد مقام خویش از ذهن پاک کرد، اما خوب است که چونان ناظری بی‌طرف، کارنامه‌ی او را در دو بخش پیگیری کنیم. نخست، تعالیم و علومی که او برای بشر به ارمغان آورده‌است. دوم، فواید و آثاری که از قیام او برای ملت ایران رغم خورده‌است.



۹-۱) علوم سیدباب

بہاءالله در کتاب ایقان، به حدیثی از امام صادق علیہ السلام اشارہ می کند کہ ایشان در مورد مہدی می فرمایند:

«الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَ عَشْرُونَ حَرْفًا فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَالْعِشْرِينَ حَرْفًا»^{۱۳۱} یعنی علم بیست و ہفت حرف است کہ تمام آن چہ کہ انبیاء آورده اند، تنها دو حرف است و مردم جز آن دو حرف را تا امروز نمی دانند. هنگامی کہ قائم ما ظہور کند، بیست و پنج حرف دیگر را خارج می کند.

۹-۱-۱) بینیم اعتقاد خود سیدباب در این زمینہ چیست؟!

سیدباب آن گونه کہ پیشتر در بحث توبہ نامہ اش بیان کردیم، چنین می نگارد:

«... أشهد الله و من عنده کہ این بنده ی ضعیف را مطلق علمی نیست کہ خلاف رضای خداوند عالم و اهل ولایت او باشد؛ اگر چہ بہ نفسہ وجودم ذنب صرف است ... و اگر کلماتی کہ خلاف رضای او بودہ از قلم جاری شدہ، غرضم عصیان نبودہ و در ہر حال مستغفر و تائبام حضرت او را. و این بنده را مطلق علمی نیست کہ منوط بہ ادعایی باشد؛» می بینیم کہ او بہ صراحت ادعا می کند فاقد چنان علمی است کہ مستوجب ادعایی باشد. وانگہی بہ بیان ناصرالدین

(۱۲۱) ایقان ص ۱۶۲ (۱۸۹)



شاه و اعتراف عبدالبهاء^{۱۲۲}، در مجلس ناصرالدین میرزا او عبارات عربی نازل از سوی خداوند را با اشکال نحوی قرائت کرد و نحو یکی از علومی است که قواعد خاص خود را در زمان او داشته است. یعنی سیدباب نه تنها علم جدیدی نیاورده، بلکه از علومی که هر عرب زبان و یا فارسی زبان کمی عربی خوانده آشنا است، آگاهی نداشته است و حتی با تذکر اطرافیان نیز، به اشتباهش پی نبرده، خطایی دیگر مرتکب می شود.

۹-۱-۲) اگر به ادامه ی حدیثی که بهاءالله نقل کرده و البته چند کلمه ی آخر را از قلم انداخته^{۱۲۳} بنگریم ملاحظه می کنیم که امام صادق علیه السلام می فرمایند: «او [مهدی] بیست و پنج حرف علم را در میان مردم گسترش می دهد و بر دو علم پیشین می افزاید تا هر بیست و هفت حرف در اختیار مردم قرار گیرد.»^{۱۲۴} بنابراین بهاییان باید معتقد باشند که مهدی، ضمن تأیید دو حرف آورده شده توسط انبیای قبل، بیست و پنج حرف علم را در اختیار مردم می گذارد. ببینیم دستور سیدباب در مورد علوم قبل از خود و سایر کتاب ها چیست؟ او می نویسد:

۱۲۲) مقاله ی شخصی سیاح ص ۱۳ (۲۳)

۱۲۳) احتمالاً سهوی بوده!

۱۲۴) «فَبَتَّهَا فِي النَّاسِ وَ ضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّى يَبْتَهَا سَبْعَةً وَ عَشْرِينَ حَرْفًا. بحارالانوار ج ۵۲ ص ۳۳۶



«امر شده بر محو کل کتب الا آن چه در اثبات امرالله و دین او نوشته شود»^{۱۲۵} و البتہ منظور از امرالله در این گفتار، نوشته‌های خود اوست.

می‌بینیم کہ بنا بر ادامہ‌ی حدیثی کہ بہاءالله از کتاب شریف بحارالانوار بہ آن سند دادہ و بخشی را در کتاب ایقان نقل کردہ، تأکید بر آن است کہ مہدی بیست و پنج حرف علم را بر دو حرف قبلی می‌افزاید و سیدباب دقیقاً خلاف این عمل می‌کند و دستور بہ نابودی کلیہ‌ی کتاب‌هایی می‌دہد کہ در صدد اثبات مرام او نیستند. عجب منطقی!

۹-۱-۳) از جملہ تعالیم مترقی جناب سیدباب بہ پیروان خود، کشتن تمام انسان‌ها بہ جز پیروان ایشان است. البتہ ایشان نوع کشتن را نیز تعیین کردہ بودند و فقط بہ سر بریدن رضایت می‌دادند. دستوری کہ نہ تنها نمی‌تواند الہی باشد، بلکہ ہر انسانی کہ کمی بہرہ از عقل داشتہ باشد، بہ دادن چنین دستوری مبادرت نمی‌کند. ہم چنین از دیگر نوآوری‌های ایشان آن است کہ دستور دادہ‌اند تمامی کتاب‌ها بہ جز آن چه کہ در اثبات داعیہ‌ی ایشان نوشتہ شدہ، سوزاندہ شود. دستوری کہ در طول تاریخ، نمونہ‌اش را در حملہ‌ی چنگیزخان مغول بہ ایران و سوزاندن کتاب‌خانہ‌های عظیم ایران می‌توان یافت. بہاءالله نیز ضمن تأیید این نقل از سیدباب،

۱۲۵) بیان فارسی ص ۱۹۹، عنوان جزئی کہ این مطلب در آن آمدہ چنین است: باب ششم از واحد ششم: فی حکم محو کل الکتب کلہا الا ما انشئت او تنشئ فی ذلک الامر.



دستورات و تعالیم سیدباب را وحشیانه می‌داند و با خرسندی از آن که این دستورها در زمان پس از سیدباب (یعنی زمان خودش) تغییر کرده، می‌نویسد:

«معرضین و منکرین به چهار کلمه متمسک [بودند]،^{۱۲۶} اول کلمه فضرِب الرقاب (=زدن گردن‌ها) و ثانی حرق (=سوزاندن) کتب و ثالث اجتناب از ملل اخری و رابع فنای احزاب، حال از فضل و اقتدار کلمه الهی این چهار سد عظیم از میان برداشته شد و این چهار امر مبین^{۱۲۷} از لوح محو گشت و صفات سبعی (=وحشیانه)!! را به صفات روحانی تبدیل نمود»^{۱۲۸}

عبدالبهاء نیز با انتقاد از روش بابیان، حاصل کتاب بیان را در چهار چیز خلاصه می‌کند: بریدن گردن‌ها، سوزاندن کتاب‌ها، تخریب بقعه‌ها و کشتن تمامی انسان‌ها به جز ایمان آورندگان به باب. جمله‌ی او در این زمینه را بنگرید:

«و در یوم ظهور حضرت اعلیٰ منطوق بیان ضرب اعناق و حرق کتب و اوراق و هدم بقاع و قتل عام الا من آمن و صدق بود»^{۱۲۹}.

۱۲۶ (یعنی مخالفان سیدباب، برای مخالفت خود با او، با دستاویز قرار دادن چهار نکته از بیانات او، مخالفت خود را ابراز می‌کردند.

۱۲۷ (معلوم نیست اگر این چهار تعلیم سبب ایجاد صفات وحشیانه است، چرا عبدالبهاء با لقب مبین از آن تجلیل می‌کند؟

۱۲۸ (مجموعه‌ی الواح مبارکه، چاپ مصر ص ۲۹۴ و ۲۹۵

۱۲۹ (مکاتیب ج ۲ ص ۲۶۶



تعجبی ندارد که گروهی با چنین تعالیم، کمر همت به قتل هم وطنان خود بستند و با انجام شورش‌های خونین، به قتل و غارت پردازند. اگر عالمی را همچون مرحوم ملامحمد تقی قزوینی^{۱۳۰}، ترور کردند هم نباید تعجب کنیم. چرا که رهبر ایشان دستور داده تا همه‌ی انسان‌ها به جز ایمان آورندگان به او را به قتل برسانند.

۹-۲) کارنامه‌ی سیاسی سیدباب

درباره‌ی رشد و نمو آیین سیدباب تحت حمایت دولت روس تزاری، در جزوه‌ای به نام جای پای تزار، بحث مفصل و مبسوطی ارائه شده‌است. هر چند که نمی‌توان با قاطعیت گفت که تأسیس بابیت و پس از آن بهابیت، سیاست دولت روس در ایران بوده‌است، اما می‌توان گفت که بدون کمک امپراطوری تزار، هیچ‌گاه بابیت و به تبع آن بهابیت، چنین رشد و نموی نمی‌یافت. برخی از ویرانی‌ها و خسارات وارد شده به کشور عزیزمان ایران بر اثر فتنه‌ی باب عبارت‌اند از:

♣ دولت ایران - که هنوز مدت زیادی از فراغتش از جنگ با دولت روس تزاری و انعقاد دو قرارداد ننگین گلستان و ترکمانچای نمی‌گذشت - آن چنان درگیر فتنه‌ی داخلی و

۱۳۰) ماجرای ترور این عالم بزرگ در بخش ۶-۷، تحت عنوان مقدمات جریان بدشت به نظر خوانندگان عزیز رسید.



اختلافات مذهبی شد که برای همیشه از بازپس گیری سرزمین‌های خود باز ماند.

♣ کشور ایران پس از این وقایع آن چنان دچار خسارت مادی شد که جبران آن نیازمند سال‌ها تلاش و کوشش و بلکه فروختن مملکت به اجانب شد. تنها میرزا حسینعلی نوری (بهاء‌الله) که در زمان حضورش در ایران از پیروان سیدباب بود، بنا بر گفته‌ی امیرکبیر، صدر اعظم خوشنام دربار ناصرالدین شاه، پنج کرور تومان به مملکت خسارت وارد ساخت.^{۱۳۱} مبلغی که معادل نیمی از غرامت پرداخت شده توسط دولت ایران به دولت روس تزاری بابت مبلغ جنگ‌های ایران و روس بود.

♣ جوی از وحشت و ترور در کل سرزمین ایران فراگیر شد. فضایی نا امن که در آن پادشاه ایران نیز مورد سوء قصد قرار گرفت. هر چند او از مهلکه جان سالم به در برد، اما عملاً نتوانست مسبب اصلی حادثه را دستگیر کند. پیروان سیدباب، آن چنان که چند سطر پیشتر بیان کردیم، تمام اصول اخلاقی را زیر پا گذاشتند و آن چنان مردم را آزردهند که حتی بهاء‌الله که خود روزی از بابیان بوده، لب به اعتراض گشود و نوشت:

«و در اوائل امر اعمال به قسمی منکر مشاهده می شد که هر بصیری به حق پناه

می برد و هر سمیعی در لیالی و ایام به عجز و ابتهال (= زاری کردن) نجات می طلبید»^{۱۳۲}

۱۳۱) قرن بدیع جلد ۱ ص ۱۶۷ (۳۱۵)

۱۳۲) اقتدارات ص ۲۱. نام کتابی که شامل مکاتبات بهاء‌الله با افراد مختلف است.



آری! قرار بود مهدی بیاید تا جهان را از عدالت پر کند. قرار بود بیاید تا امنیت و آرامش را در گیتی مستقر سازد. قرار بود بیاید تا با علوم خویش، دل‌های تشنگان حقیقت را سیراب سازد؛ و چه خوب سیدباب از پس تمامی این مأموریت‌ها و وعده‌های الهی برآمده‌است! بگذریم...



۱۰ چرا بهاییان با مهدی اسلام می ستیزند؟

چنان که در بخش اول این نوشتار ذکر شد، بهاییان برای آن که خود را به عنوان دین جدیدی معرفی کنند، نیازمند آن هستند که تکلیف موعود اسلام را مشخص کنند. آن‌ها از بین سه گزینه‌ی:

♣ اعتقاد به ظهور مهدی پس از ظهور بهائیت

♣ اعتقاد به یکی بودن ظهور او و دین خود

♣ اعتقاد به ظهور او پیش از ظهور دین خود

راه سوم را برگزیدند. قبول این انتخاب مستلزم قابلیت انطباق خصوصیات مهدی موعود با شخص مورد ادعای آنان بود و از آن جایی که این ادعا به دلایل مختلف و مستند به مدارک خود بهاییان قابل قبول نمی‌نمود، برای رفع مشکل خویش، راه ستیزه با مهدی اسلام را برگزیدند و با دو روش وارد میدان مهدی ستیزی شدند.

روش نخست آن است که اخبار و پیش بینی‌های قرآن و احادیث ائمه‌ی معصومین علیهم السلام را فاقد اعتبار می‌دانند و تلاش می‌کنند، اعتقاد به مهدویت را از آن چه که هست، ساقط کنند. یعنی مهدی را به گونه‌ای معرفی کنند که نه آرمان و اهداف این اعتقاد معلوم باشد،



نہ دست آوردهایش و نہ اساساً نتیجہی وجودی اش!

● آرمان و اہداف مہدی را از گسترش عدالت و برچیدن بساط ظلم خارج نموده بہ فتح قلوب منحصر می کنند. (آن ہم بہ تعدادی محدود آن چنان کہ در بخش های قبل بہ نظر محترم خوانندگان رسید.)

● دست آوردهای مہدی را از گسترش دین اسلام در سرتاسر گیتی و انتشار کلمہی توحید و دعوت بہ آیین اسلام و قرآن، قلب بہ نسخ دین اسلام و تحریم دستورات این دین شریف می نمایند.

● دست آخر نیز، نتیجہی قطعی وجود و قیام او را از برقراری حکومت عدل الہی و انتقام گرفتن از ظالمان تاریخ و بہ حکومت رساندن صالحان و مستضعفان، بہ بشارت دادن بہ پیامبر بعدی عوض می کنند. پیامبری کہ خود نیز منشأ اتفاق مهمی در طول تاریخ بشر نیست!

چنین اعتقادی البتہ، شیر بی یال و دم و اشکمی است کہ تنها نام باورداشت مہدویت و ظهور قائمی پیروز را یدک می کشد و نشانی از آن اعتقاد اصیل را بہ ہمراہ ندارد. در روش نخست، در واقع بہایبان، شخصیت مہدی را ہدف ستیز خود قرار می دهند.



روش دوم آنان این است که با تعویض اعتقادات اصیل با مشتی خرافه و دروغ و آمیختن برخی روایات صحیح با آن خرافات، زمینه را برای روی گرداندن مسلمانان از شخص مهدی با تمام ویژگی‌هایش به فردی مشابه، سیدباب، فراهم کنند. در این روش، بهاییان با دستاویز قرار دادن برخی روایات ضعیف، آن روایات را بر سیدباب منطبق می‌دانند و سعی می‌کنند شخص مهدی را علی‌رغم تمام احادیث و نقل قول‌هایی که پیش از این از منظر خوانندگان عزیز گذشت، از فرزند برومند امام حسن عسکری خارج کنند و بر سیدباب تطبیق دهند. البته دل آنان چندان برای سیدباب نسوخته، بلکه تلاششان آن است که با قبولاندن سیدباب به عنوان مهدی، راه را برای تبلیغ فرقه‌ی خود فراهم کنند. تشکیک در وجود مهدی و مطرح ساختن شبهاتی درباره‌ی زندگی و غیبت او، همگی در راستای رسیدن به همین هدف مطرح می‌شود.

ناگفته پیداست که چنین روش‌هایی در میان مسلمانانی که چشم امید خود را به دوران طلایی ظهور مهدی دوخته‌اند، نه تنها تأثیری نخواهد داشت، بلکه با توجه به علاقمندی مسلمانان به مقام مهدی و انتظار روز افزون ایشان برای ظهور آن بزرگوار، چیزی جز سیاهی و بد نامی برای مدعیان دروغین مقام آن بزرگوار به ارمغان نخواهد آورد.

این نوشتار تا حدودی هر دو روش بهاییان را مورد پژوهش قرار داد. البته به جهت جلوگیری از اطاله‌ی بحث، به تمامی مدارک و مستندات که در جهت تبیین بحث به کار می‌آمد،

اشاره نشد و شاید به همان میزان که ملاحظه کردید، مطلب ناگفته باقی ماند. اما بهایی پژوهی به خوانندگان خود قول می دهد تا در آینده‌ای نه چندان دور، در برابر روش دوم بهاییان برای تخریب باورداشت مسلمانان به شخص مهدی، نوشتاری دیگر را به خوانندگانش تقدیم کند.

در پایان لازم است که بار دیگر تأکید شود که تنها سؤال از بهاییان، بحث قائمیت و سرنوشت آن در اسلام نیست. بلکه این سؤال، تنها یکی از چندین سؤال مهمی است که بهاییان را به چالشی جدی می کشاند و سؤالاتی نظیر عدم تطابق ظهور پیامبری جدید با اعتقاد به خاتمیت پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله- در نوشتارهایی دیگر، بررسی خواهد شد.

یادآوری!

چنان که در نوشته‌های پیشین از این سلسله مباحث گفتیم، سایت بهائی پژوهی با آدرس: WWW.BAHAIRESARCH.ORG آماده پاسخ گویی به پرسش های شما درباره ی بهائیت است. شماره تلفن گویای: ۶۶۹۱۳۳۱۰ و آدرس الکترونیکی Info@bahairesearch.org نیز آماده ی دریافت پیام ها و مراجعات تلفنی شما خوانندگان گرامی است.